

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی

عنوان جزوه آموزشی:

آیین دادرسی کیفری

مدرسان دوره:

آقای دکتر محبوب افراسیاب

آقای دکتر محسن پور عبدالله

تهیه و تنظیم:

خانم فائزه شریفی علیائی

کارشناس حقوقی

دفتر ۹۳۳۱۸۰۰۱

واحد آموزش کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی

بهمن ماه ۱۴۰۰

## جلسه اول:

\* در این جزوه قانون آیین دادرسی کیفری به اختصار ق آ د ک درج گردیده است.

ماده ۱ ق آ د ک به تعریف آیین دادرسی کیفری پرداخته است.

آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم - تعقیب متهم - تحقیقاتی مقدماتی - میانجیگری - صلح میان طرفین - نحوه ی رسیدگی - صدور رای - طرق اعتراض به آراء - اجرای آراء - تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم - بزه دیده و جامعه وضع می شود. یعنی آیین دادرسی کیفری از بدو تشکیل پرونده یعنی نحوه ی ی کشف جرم - تعقیب متهم - نحوه ی ی احضار متهم - نحوه ی ی انجام تحقیقات مقدماتی - نحوه ی ی تحقیق و معاینه محلی - تحقیق از شهود و مطلعین - کالبد شکافی جسد - دستورات لازم به مراجع انتظامی و حتی تکالیف ضابطان دادگستری اقدامات مقام بازپرس در مرحله ی احضار متهم - اقدامات مقام قضایی پس از احضار متهم تکالیفی که به صورت سلسله وار برای مقام قضایی تبیین می شود. به عبارت دیگر آیین دادرسی کیفری خط ترازوی است که ختم حرکت هر یک از مقامات قضایی را فونداسیون اول پرونده تا آن مرحله ی آخر که فرجام خواهی است یا دیوان عالی کشور، برای تمام مقامات قضایی ترسیم می نماید. اساساً ما با قانون نوشته مواجه هستیم. قانون نوشته یعنی اینکه مقامات قضایی و هر مقام مرتبط در حوزه ی دادرسی های کیفری حتماً باید این چهارچوب را رعایت کند.

چه مقامات قضایی و هر یک از افراد ذی ربط یا ذی نفع که در فرآیند دادرسی های کیفری نقش ایفا می نمایند باید با مقررات آیین دادرسی کیفری آشنا باشند. تخطی و نقص مقررات آیین دادرسی کیفری از منظر قانون ما پذیرفته نیست. در قانون نظارت بر رفتار قضات اولین موردی که بررسی می شود این است که مقام قضایی، چهارچوب مقررات آیین دادرسی کیفری را رعایت نموده است یا خیر

در قانون آ د ک هم به حقوق بزه دیده و بزه کار (متهم) و هم به حقوق اطرافیان پرونده به نحوی توجه شده و می بایست این فرآیندها را رعایت و دانسته شود.

خیلی زیاد شنیده می‌شود در خصوص اصل برائت که می‌گویند اصل بر برائت است یعنی فرض بر این است که تمام اعضای جامعه بی‌گناه هستند مگر اینکه شاکی یا مدعی خصوصی ادله‌ی اثباتی را ارائه دهد.

ماده ۴ از نظر قانون آ.د.ک و اصل ۳۷ قانون اساسی همه‌ی افراد جامعه بی‌گناه فرض می‌شوند. در نتیجه هر اقدامی که موجب بی‌آبرو کردن و خدشه‌دار کردن حیثیت باشد، از نظر مقررات ممنوع و فراتر از آن عندالله حرام است. لذا هر اطلاعاتی که شخص دارد مجاز به فاش کردن آن نزد کسی دیگری نیست مثلاً اگر شخصی در خصوص رابطه‌ی نامشروع یک همسایه اطلاع دارد نباید اطلاعات آن را در اختیار همسایه دیگر و... قرار دهد. هیچ‌گونه اطلاعات قضایی به غیر از در فرآیند دادرسی که به عدالت کلاسیک - عدالت کیفری و احیاناً عدالت ترمیمی کمک می‌کند، مجاز به در اختیار قرار دادن دیگران نیستیم.

از قواعد و اصول بنیادین در دادرسی‌های کیفری، مستند بودن دادرسی کیفری به قانون است. مستنداً به ماده ۲ ق.آ.د.ک. از آنجایی که قانون نوشته داریم یعنی از آن سنگ بنای اول پرونده کیفری، تمام تصمیمات مقام قضایی (دادسرا- دادگاه) می‌بایست به موجب قانون باشد. مثل نحوه‌ی ی.ی کشف جرم - نحوه‌ی تعقیب متهم - مقامات بعد از تحت تعقیب گرفتن متهم - موقعیت‌های زمانی احضار متهم - موقعیت زمانی صدور تامین کیفری - قاعده‌ی تردد در حوزه‌ی دادرسی‌های کیفری دخالت سلاقی مقامات قضایی ممنوع است. هر تصمیمی که گرفته می‌شود می‌بایست در چهارچوب قانون باشد. پرونده‌ی قضایی می‌بایست انعکاس دهنده‌ی آ.د.ک باشد. چرا متهم جلب شد - چرا احضار شد. چرا رأساً جلب شد. در زمانی که متهم در بازپرسی حاضر شد، تکلیف بعدی چیست. بعد از تفهیم اتهام تفهیم حقوق دفاعی متهم - اخذ یکی از تامین‌های کیفری همه و همه باید به موجب قانون باشد. مثلاً دلایلی برای احضار شخصی وجود ندارد و قاضی دلش می‌خواهد که شخص را احضار نماید، در این صورت بازپرس به موجب ماده ۱۶۸ ق.آ.د.ک نمی‌تواند همچین کاری نماید.

\* بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب نماید.

تبصره = تخلف از مقررات این ماده، موجب محکومیت انتظامی تا درجه ۴ است. ضمانت اجرا لذا موقعیت زمانی احضار متهم برای بازپرس تفهیم شده است. باید شروع به تحقیق بشود - ادله جمع بشود - تحقیق از شهوت صورت

گیرد- تحقیق از مطلعین- نظریه ی کارشناسی صورت گیرد (عنداللزوم) نظریه ی پزشکی قانونی (عنداللزوم) صورت گیرد. لذا موقعیت زمانی متهم بعد از ۱۶۷ ماده قانونی عنوان شده است نه در ماده ی ۱ یعنی دخالت دادن سلیق شخصی ممنوع است. اینکه مقامات قضایی تشریفات (فقط صرف احضار متهم) را در چند ماده عنوان نموده است. برای مقامات قضایی لازم الاتباع است- حتی برای ضابطین- زیرا ضابطین هم نمی‌توانند مثلاً برای حال گیری از شخصی او را احضار و عنوان نماید که شخص بعداً اقرار می‌نماید که این کار ممنوع است. برای احضار متهم می‌بایست دلایل کافی وجود داشته باشد در غیر اینصورت ممنوع است. لذا در زمان مراجعه شخصی اگر او دلایل کافی برای متهم و تحت تعقیب قرار دادن او ندارد باید از این کار اجتناب کند در غیر این صورت در زمان رد شدن پرونده شخص مشتکی عنه از او با عنوان افتراء شکایت می‌کند.

کسی که در معرض اتهام است، اولین حقوق قانون اساسی فرد این است که به او تفهیم اتهام و تفهیم ادله نیز شود. مستنداً ماده ۵ ق آدک. پس حق متهم این است که بپرسد آقای بازپرس اتهام من چیست بعد از تفهیم اتهام یعنی رکن مادی انجام شده در عالم بیرون را به او تفهیم نمود که کافی نیست چرا که علاوه بر موضوع باید از ادله اتهامی نیز آگاهی داشته باشد. پس مقام قضایی می‌بایست هم موضوع را و هم اتهام و ادله را به شخص متهم تفهیم نماید. موضوع مهم دیگر، اصل دسترسی آرا به وکیل مدافع است. مقامات قضایی مکلف هستند حقوق دفاعی متهم را به او تفهیم نمایند. لذا شخص حق دارد وکیل انتخاب نماید. البته این موضوع در دادسرا با محدودیت مواجه است اما در دادگاه، حق دسترسی به وکیل کاملاً آزاد است. به این دلیل که در دادسرا نظام محدود و سیستم تفتیشی برقرار است و استقرار دارد و در دادگاه، نظام اتهامی- دفاع آزاد برقرار است. در نتیجه حق دسترسی آزاد به وکیل مدافع که در ماده ۵ ق آدک و اصل ۳۵ قانون اساسی بیان شده است. لذا در مواد ۵ - ۴۸ - ۱۹۰ - ۳۴۶ و ۳۴۷ قانون آ د ک و اصل ۳۵ قانون اساسی در خصوص دسترسی به وکیل صحبت شده است.

**اصل احترام به حقوق شهروندی:** باید توجه داشت که همه بنده خدا بوده و در زمان مراجعه شخص متهم نباید به او با یک نگاه بدبینانه مورد قضاوت قرار گیرد چه بسا که یک گناه کوچک مرتکب شده و کشف شده ولی گناه

های ما بزرگتر است و خدا فعلاً ستارالعیوب و آن گناه را بسته است. لذا تمامی افراد جامعه می بایست احترام شان حفظ گردد. ماده ۷ قانون آدک

احترام به حقوق شهروندی و آزادی های مشروع یکی از نکات محوری است.

\* اصل علنی بودن محاکمات هم یکی از اصول محاکماتی است مستنداً به ماده ۳۵۲ ق آ د ک

یعنی عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی. تبصره ماده ۳۵۲ ق آ د ک

پس اگر در جلسات دادگاه مشاهده شد که چند نفر حضور دارند. از آنجایی که اصل برعلنی بودن محاکمات است نمی تواند مانع ایجاد نماید مگر اینکه قرار غیرعلنی بودن دادرسی را صادر نماید.

\* بعد از اصل برائت، اصل ترافیعی بودن، مهمترین اصل پایه ای در دادرسی های کیفری است. در دادگاه های کیفری،

دادرسی های کیفری می بایست به صورت ترافیعی انجام شود مستنداً به ماده ۳۵۹ ق آ د ک

**ترافیعی بودن:** منظور این است که دادگاه با تعیین روز مشخص -ساعت مشخص، طرفین را برای دادرسی دعوت کند. هر یک از طرفین دعوای کیفری در فرآیند دادرسی کیفری مشارکت کنند. تمام ادله و وسیله اثباتی یکدیگر را مورد جرح و تعدیل قرار دهند. امکان مجادله- امکان مناظره و امکان مباحثه برای طرفین دعوای کیفری برقرار شود.

هیچ یک از مقامات قضایی نمی تواند بر خلاف اصل ترافیعی بودن عمل کنند. مثلاً اگر دادگاه جلسه ی رسیدگی را انجام داد و شاکی نیم ساعت بعد مراجعه نمود و ۲ نفر شاهد دراما را معرفی نماید تا استماع شهادت شهود صورت گیرد، نباید توسط قاضی استماع شود و استماع آن بر خلاف اصل ترافیعی بودن است چون طرف مقابل این استماع شهود را نشنید و دفاع نکرد، چه بسا می توانست با حضور خودش شهود را مورد جرح و تعدیل قرار دهد و این دفاع از روز سلب شد. لذا اصل ترافیعی بودن بعد از اصل برائت جزو پایه ای ترین اصل دادرسی های کیفری است که متناظر با اصل تناظر در دعوای مدنی است. هر آنچه که مورد حکم دادگاه به عنوان دلیل یا وسیله ی اثباتی این جرم قرار می گیرد باید با حضور طرفین یا وکلای آنها در جلسه ی دادرسی مورد بررسی قرار گرفته باشد و شاکی و متهم شنیده باشد و در مقابل هم دفاع ابراز نموده باشند. به این اصل ترافیعی بودن می گویند. لذا

اصل ترافعی بودن برای قاضی- بازپرس برای دادگاه- دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور تکلیف ایجاد می نماید. حتی برای دفاتر هم تکلیف ایجاد می کند. ابزار تحقق اصل ترافعی بودن رسیدگی، دفاتر خدمات قضایی در حوزه ی خود نیز میباشد برای احراز حقیقت. این اصل ترافعی در دادسرا محدود است و بازپرس حتی الامکان در جرائم قابل گذشت بتواند به صورت ترافعی برگزار کند بهتر است اما اصل ترافعی بودن در دادگاه الزام آور است. و حتماً باید جلسه ی دفاع داشته باشد.

فاصله ی بین تشکیل جلسه دادرسی و احضار متهم یا شاکی برای جلسه دادرسی در امور کیفری نباید کمتر از یک هفته باشد. روز ابلاغ و روز اقدام جزو مواعد نیست می شود ۹ روز. در داخل این ۹ روز اگر وقت رسیدگی شد مثلاً ۵ - ۴ - ۳ روز و شخص حاضر نشد، دادگاه نمی تواند رای صادر نماید چون فاصله ی بین ابلاغ به طرفین و تشکیل جلسه دادرسی نباید کمتر از ۹ روز باشد.

### **حق اطلاع یابی از محتویات پرونده:**

اگر اصل بر براءت و ترافعی بودن است و حق دفاع مسلم است. لازمه ی حق دفاع، حق اطلاع از محتویات پرونده است مگر موضوعات بسیار حاد امنیتی که با یک سری محدودیت مواجه است. در بقیه ی موارد، طرفین حق دارند از محتویات پرونده آگاهی پیدا کنند.

### **قاعده ی منع توافق قراردادی در امور کیفری:**

بین طرفین دعاوی کیفری امکان سازش وجود دارد اما امکان صدور گزارش اصلاحی در دعاوی کیفری وجود ندارد. دلیل این است که در دعاوی کیفری نمی توان اجرائیه صادر کرد ولی در امور مدنی می توان اجرائیه صادر کرد. مثال= جرمی در حوزه ی قضایی زنجان واقع شده است. طرفین توافق نمایند که رسیدگی در دادسرای تهران صورت گیرد این مورد شذنی نیست صلاحیت از قواعد آمده است و طرفین نمی توانند توافق کنند.

مثال= ۲ دوست توافق کنند که علی، حسن را مورد ضرب و جرح قرار دهد و حسن در صورت شکایت به قاضی بگوید که به اون مثلاً مجازات حبس ندهد قاعده ی منع توافق قراردادی در امور کیفری

\* طرفین در امور کیفری نه در دفاتر- در دفاتر ثبت و نه در دادگاه ها نمی توانند گزارش اصلاحی بنویسند و حتی در شوراها. در امور کیفری باید طرفین را به سمت رضایت از هم سوق بدهیم نه گزارش اصلاحی البته در حوزه ی ضرر و زیان ناشی از جرم، طرفین می توانند چون دعوا مطرح و دادخواست حقوقی طرح می شود می تواند گزارش اصلاحی صادر شود.

### **قاعده ی عدم توقف رسیدگی به لحاظ عدم حضور متهم:**

قانونگذار در مواد ۴۰۶ و ۴۰۷ ق آ د ک به این موضوع اشاره کرده است. به قضات دادگاه ها اجازه داده شده که به غیر جرائم حدود الهی، در بقیه ی جرائم امکان رسیدگی غیابی وجود دارد. لذا متهم در صورتی که به غیر از جرائم حدود الهی اگر در دادگاه حاضر نشود. رای غیابی به ضرر او صادر می شود. لذا در بالای ۹۵ درصد جرائم امکان رسیدگی غیابی وجود دارد.

### **اصل اختیار کامل برای دادگاه در تعیین و تغییر عنوان مجرمانه:**

دادگاه میتواند با ۳ شرط عنوان را تغییر دهد. به جهت ضیق وقت توضیح داده نشد.

### **اصل تجزیه پذیری دعوای کیفری:**

بدین معنا و مفهوم است که دادگاه نسبت به تجزیه پذیری که ۲ بخش دارد:

۱- تجزیه پذیری نسبت به متهم

۲- تجزیه پذیر نسبت به اتهامات

رسیدگی می نماید. مثال = یعنی ۵ متهم برای آنها کیفرخواست صادر شده و به دادگاه ارسال شده است. قاضی بعد از مطالعه متوجه می شود که پرونده نسبت به ۳ نفر کامل است که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم می کند و نسبت به آن ۲ نفر پرونده را مفتوح نگه می دارد. لذا قاضی براساس قوانین کیفری عمل نموده است. تجزیه پذیری نسبت به اتهامات نیز به این صورت است که شخصی که متهم است ۴ مورد اتهام دارد پرونده نسبت به ۲ مورد از آنها

آماده است رای را صادر می نماید و ذیل آن می نویسد که رای نسبت به آن ۲ مورد دیگر مثلاً کلاهبرداری و خیانت در امانت پرونده مفتوح و تحت رسیدگی است.

### قاعده ی تبعیت دعوای خصوصی از دعوای عمومی در حد و شانه در بقاء:

اگر پرونده ای در دادگاه کیفری مطرح است. به استناد مواد ۱۴ و ۱۵ ق آدک مدعی خصوصی یا شاکی می تواند ضرر و زیان ناشی از جرم را تا قبل از ختم رسیدگی مطرح نماید یعنی قانونگذار جهت تسهیل در امور، ارفاقاً یک صلاحیت اضافی را از دادگاه های حقوقی گرفته و به دادگاه کیفری داده است. این قاعده عنوان می کند که تا یک پرونده ی کیفری علیه متهم مدنظر در دادگاه کیفری وجود نداشته باشد (یعنی علیه او کیفرخواست صادر نشده باشد) شخص نمی تواند دادخواست ضرر و زیان مطرح نماید.

لذا در این مورد رأساً نمی توان به دادگاه کیفری، دادخواست تنظیم و ارسال نمود. پس باید پرونده ای وجود داشته باشد قبل از ختم رسیدگی، دادخواست به دادگاه کیفری فرستاده شود.

این مورد یک منظور صلاحیت استثنائاً در دعوای کیفری است مثلاً علیه علی کیفرخواست صادر شده ولیکن علیه حسین و ولی کیفرخواست صادر نشده است. لذا زمانی که علیه حسین و ولی کیفرخواست صادر نشده باشد و در تنظیم دادخواست ضرر و زیان به غیر از علی اگر حسین و ولی نیز به عنوان خوانده درج گردند. دادگاه کیفری به جهت عدم صلاحیت نسبت به آن ۲ خوانده (حسین و ولی) پرونده را به دادگاه حقوقی می فرستد. (به جهت قرار عدم صلاحیت)

مثلاً = علیه مدیرعامل کیفرخواست صادر شده است. قبل از ختم رسیدگی می تواند دادخواست علیه شخص حقیقی مطرح شود اما زمانی که دادخواست به طرفیت شخص حقوقی است (شرکت). این دادخواست صحیح نمی باشد. صرفاً علیه کسی که کیفرخواست صادر شده و در دادگاه مطرح است میتوان دادخواست ضرر و زیان داد.

اگر شخص حقیقی است ← شخص حقیقی      اگر شخص حقوقی است ← شخص حقوقی



از آنجایی که مدیرعامل شخص حقیقی است فقط علیه میتوان دادخواست ضرر و زیان داد. اگر علیه شرکت دادخواست ضرر و زیان مطرح شود، این دادخواست به جهت عدم صلاحیت، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی صادر می‌شود و موجب اطاله دادرسی می‌شود.

- دعوای خصوصی از حیث حدوث تابع است و از حیث بقا تابع نیست یعنی چه بسا در دادگاه کیفری تبرئه شود ولی دادخواست ضرر و زیان عدالت ادامه خواهد داشت و رسیدگی خواهد شد.

- محدوده ی تبعیت دادگاه های حقوقی از دادگاه‌های کیفری تا کجاست. آیا صرف اینکه متهم تبرئه شد شد آیا دادخواست حقوقی رفت خواهد شد یا خیر؟

- اگر در پرونده ی کیفری متهم تبرئه شد به لحاظ فقدان رکن مادی قطعاً پرونده ی حقوقی نیز بسته خواهد شد چون شرایط مسئولیت مدنی افراد عبارتند از ورود ضرر عامل زیان

فعل زیان بار - رابطه ی بیست. زمانی که رکن مادی وجود ندارد یعنی عامل زیان وجود ندارد در نتیجه اگر پرونده ی کیفری به لحاظ فقدان رکن مادی بسته شد، و پرونده ی حقوقی نیز بسته خواهد شد. چون شرایط مسئولیت مدنی را ندارد. اما اگر پرونده ی کیفری با احراز رکن مادی به لحاظ فقدان عنصر معنوی بسته شد در اینجا پرونده ی حقوقی ادامه خواهد کرد و خواننده محکوم خواهد شد چون شرایط رکن مادی را دارد. شرایط مسئولیت مدنی را دارد. ضرر و فعل زیان بار وجود دارد. عامل زیان و رابطه ی سببیت وجود دارد علی‌رغم اینکه در پرونده ی کیفری به لحاظ فقدان عنصر معنوی، متهم تبرئه شده در پرونده ی حقوقی محکوم می‌شود البته با رعایت تشریفات قانون آدم. چه بسا پرونده در مرحله ی حقوقی با ارجاع به کارشناس صورت گیرد و خواهان هزینه ی کارشناس را نپردازد و به صورت شکلی، دادخواست رد شود. پس شرایط مسئولیت مدنی وجود رکن مادی است. اگر در پرونده ی کیفری رکن مادی وجود نداشت، پرونده حقوقی نیز بسته خواهد شد. مثلاً الف به ب اتهام جعل زده است.

بعد از رسیدگی معلوم شود که انتساب بزه جعل متوجه شخص ب نیست لذا از آنجایی که جعل قابلیت انتساب به شخص ب را ندارد لذا دادخواست ضرر و زیان علیه او نیز بسته خواهد شد.

## جهات شروع به تعقیب:

نقاط = A شروع به تعقیب و تحقیق  $\frac{\text{انجام تحقیقات}}{\text{مقدماتی}}$  B موقعیت احضار متهم C حضور متهم در شعبه

ماده ۹۰ ق آ د ک

D تفهیم اتهام و تکالیف ماده ۲۱۷ ق آ د ک E قرارنهایی

سوال = آیا مقامات قضایی در تمام جرائم بلافاصله می تواند خودشان را در نقطه A قرار دهند؟  
پاسخ = خیر. در اینجا می بایست به حیثیت جرائم وارد شد.

ماده ۶۴ ق آ د م نقطه A یعنی جهات قانونی شروع به تعقیب را تصریح نموده است.

در هر جرمی، مقام قضایی نمی تواند او را تحت تعقیب قرار دهد. به موجب ماده ۱۲ ق آ د ک و مواد ۱۰۰ و ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در جرائم قابل گذشت تعقیب متهم (شروع به تعقیب) و توقف تعقیب با شاکی خصوصی است. منظور این است که اگر پدر به جای دخترش در دادسرا عنوان نماید داماد بنده به مدت ۶ ماه است که به دختر من نفقه نداده است. مقام قضایی -دادستان نمی تواند شروع به تعقیب نماید چون جرم قابل گذشت است. پس در جرائم قابل گذشت شروع به تعقیب با شاکی خصوصی است. پس منظور خود شخص یا نمایندگی قانونی یا قراردادی می تواند شروع به تعقیب را درخواست نمایند. (در جرائم قابل گذشت) ولی -قیم / وکیل دادگستری

در جرائم قابل گذشت تا شاکی خصوصی شکایت ننماید. مقام قضایی در مرحله A متوقف است و نمی تواند خط افقی را طی و به مرحله B برسد. در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ماده ۱۱

دایره ی جرائم قابل گذشت توسعه پیدا کرده است یعنی جرائم قابل گذشت بیشتر و بیشتر شده است. به طور مثال جرم خیانت در امانت قابل گذشت نبود ولیکن در حال حاضر قابل گذشت شده است.

به طور مثال جرم سرقت قابل گذشت نبود ولیکن در حال حاضر زیر ۲۰۰ میلیون ریال شده است

به طور مثال جرم کلاهبرداری قابل گذشت نبود ولیکن در حال حاضر زیر ۱۰۰ میلیون شده است و...

## جرائم به ۲ گونه:

- قابل گذشت

- غیرقابل گذشت تقسیم میشوند. ماده ۸ ق آدک ماده ۹ و ۱۰

• در جرائم غیرقابل گذشت، دادستان هم می تواند ورود پیدا نماید و به موجب ماده ۱۱ ق آدک متهم را تحت تعقیب قرار دهد. در جرائم غیرقابل گذشت، افراد مرتبط در فرآیند جرم که به نوعی مطلع شدند می توانند به دادستان اطلاع دهند اما نمی توانند شاکی خصوصی باشند. مصادیق

جرائم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ ق مجازات اسلامی مصوب ۹۲ تصریح شده است حال اگر جرمی اتفاق هم در اصلاحیه ماده ۱۰۴

افتاد و متوجه نشدیم که جزو جرائم قابل گذشت یا خیر چگونه متوجه شویم؟

• اصل بر غیرقابل گذشت بودن یک جرم است مگر اینکه در ماده ۱۰۴ ق مجازات اسلامی و قوانین خاص خود احصاء شده باشد. مثل ترک انفاق در ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده- مثل قانون چک و... اگر تصریح نشد اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرائم است.

**نحوه ی تعقیب متهم:** در جرائم قابل گذشت با جرائم غیرقابل گذشت متفاوت است.

حال زمانی که شاکی خصوصی اعلام شکایت کرد یا در جرم غیرقابل گذشت، دادستان اعلام جرم نمود. اقدام بعدی انجام تحقیقات مقدماتی است. (تحقیق از شاکی- حفظ ادله و آثار جرم- عنداللزوم معرفی شاکی به پزشکی قانونی- عنداللزوم استماع شهادت شهود و مطلعین- اخذ نظریه ی پزشکی قانونی- اخذ نظر کارشناسی- اخذ نظر کارشناس فنی در حوزه ی تشخیص اصالت امضاء این موارد زمانی که انجام پذیرفت، فاصله ی بین نقطه A تا B را طی کردیم. به نقطه ی B می رسیم که مرحله ی احضار متهم است ماده ۱۶۸ ق آدک. در نقطه B هست که می توان متهم را احضار کرد. متهم احضار شد. لذا فاصله بین A و B طی شد.

شرایط احضار متهم- نحوه ی تنظیم احضاریه حتماً باید به امضای مقام قضایی رسیده باشد ماده ۱۷۰ ق آدک  
فاصله ی میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس نباید کمتر از ۵ روز باشد ماده ۱۷۱ ق آدک در داسرا  
۵ روز در دادگاه ۷ روز ابلاغ و اقدام اضافه می شود و می شود ۷ روز)

از مواد ۱۶۸ تا ۱۸۰ ق آدک موقعیت احضار متهم است.

در بعضی از جرائم بازپرس می تواند بدون احضار و رأساً جلب نماید. ماده ۱۸۰ ق آدک به نقطه C حضور متهم در  
شعبه رسیدیم.

حال متهم در شعبه بازپرسی حاضر است باید چه کرد؟ اولین تکلیف مقام بازپرس این است که حقوق دفاعی متهم  
را به وی تفهیم نماید. حقوق دفاعی متهم مواد ۱۹۰-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵ ق آدک است. یکی از حقوق دفاعی متهم  
دسترسی به وکیل مدافع است. در اینجا اگر فونداسیون پرونده اگر درست بسته شود، پرونده به درستی پیش  
خواهد رفت. یعنی مقام قضایی باید به متهم تفهیم کند که آدرس الکترونیکی شما- آدرس و اقامتگاه شما، همان  
است که اعلام می کنید و تا مرحله ی آخر و اجرای حکم و اگر آدرس را تغییر داد باید اعلام نماید. آدرس  
الکترونیکی را اگر تغییر داد باید اعلام نماید.

والا به همان آدرس اعلامی، ابلاغ صورت می گیرد و اگر آدرس و اقامتگاه خود را در هر مرحله ای تغییر داد باید به  
مراجع قضایی اعلام نماید و این یک تکلیف است. زیرا در صورت عدم اعلام، امکان دارد شخص بعد از چند سال  
مواجه شود با یک رای محکومیت. چه بسا دادگاه نپذیرد و آن را ابلاغ واقعی بداند و از موعد آن نیز بیش از ۴۰  
روز گذشته و رای قطعی است و شخص را به زندان بیندازد.

لذا قبل از تفهیم اتهام و ادله به این نکته باید توجه کرد که سنگ بنای دعوای کیفری است.

از زمانی که فونداسیون پرونده پی ریزی می شود، اگر کار درست باشد قطعاً و قطعاً دادرسی بسیار روان خواهد بود.  
نقطه D: یعنی نقطه ای است که باید تفهیم اتهام صورت گیرد و تفهیم ادله.

مقام قضایی موظف و مکلف است، عمل مادی توصیفی را عیناً به متهم تفهیم کند. مثلاً حسب شکایت شاکی  
خصوصی مثلاً خانم سهیلا بختیاری و ارائه نسخه نکاح نامه رسمی حاکی از وجود علقه ی زوجیت بین شما و

شاکی است و اظهارات شهود که عبارتند از آقایان... متهم به ترک انفاق هستید. یعنی نفقه همه دائمی خود را اعم از هزینه ی زندگی - هزینه ی بیمارستان - ایاب و ذهاب - خرید پوشاک را پرداخت ننموده‌ای از خودت دفاع کن ← این می‌شود تفهیم اتهام. همین که تفهیم اتهام و ادله صورت گرفت. صرفاً تفهیم اتهام کافی نیست. یعنی مثلاً به شخصی تفهیم کنی که متهم به کلاهبرداری است و در اینجا تفهیم اتهام صورت گرفته ولیکن تفهیم ادله صورت پذیرفته است. لذا باید تفهیم ادله نیز صورت گیرد. بعد از تفهیم ادله و اتهام، باز پرس می‌نویسد، متهم اظهار داشت که اتهام خود را قبول دارد و عنوان دارد که ۴ - ۵ ماه است که نفقه همسر خود را نپرداخته ام و متعهد به پرداخت می‌شوم. یا متهم اظهار داشت که اتهام خود را قبول ندارم

۱- همسر از بنده تمکین نکرده است.

۲- استطاعت مالی ندارم می‌توانید استعلام نمایید.

### تکالیف بعد از تفهیم اتهام و ادله :

بلافاصله مقررات مربوط به ماده ۲۱۷ ق آدک صورت می‌گیرد. یعنی حسب نوع جرم - ادله انتسابی - آثار ضرر و زیان جرم - شخصیت متهم و غیره. مقام قضایی چه دادگاه چه دادسرا مکلف است یکی از قرارهای ۱۰ گانه مندرج در ماده ۲۱۷ ق آدک را از متهم اخذ نماید.

نقطه D نقطه‌ای است که باز پرس مکلف است یکی از تامين های کیفری را در رابطه با متهم صادر نماید. قرار وجه التزام - قرار کفالت - قرار وثیقه - قرار بازداشت موقت.

• چرا می‌بایست تامين کیفری اخذ گردد؟

اهداف تامين کیفری

در صورت عدم حضور، اطلاع به کفیل برای حضور متهم با اخذ ضامن

۱- دسترسی به متهم

۲- تضمین حضور به موقع متهم

۳- جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم

۴- تضمین حقوه بزه دیده برای جبران ضرر و زیان به وی ماده ۲۱۷ ق آ د ک

مقام قضایی مکلف است میزان ضرر و زیان و خسارت وارده به بزه دیده را مورد نظر قرار دهد. (ماده ۲۱۹ ق آ د ک). مثلاً شخصی باعث تخریب اموال شاکی خصوصی شده است اگر احضار شد و دعوت صورت گرفت، حاضر نشد و دسترسی به او ممکن نبود می توان از تامین کیفری، ضرر و زیان شاکی خصوصی پرداخت شود.

### شاخص‌ها و فاکتورهای صدور قرار تامین کیفری متناسب:

۱- نوع و اهمیت جرم آیا (جرم امنیتی- جرم جاسوسی - جرم محاربه- افساد فی الارض- توهین و...) است که شدت مجازات با توجه به نوع آن متفاوت است. حال جرم ارتكابی، مجازاتش اعدام است حبس ابد است - ۲۰ سال حبس است یا تومن جزای نقدی است و...

مقام قضایی مکلف است رابطه ی معنادار بین جرم ارتكابی با تامین کیفری برقرار نماید. به طور مثال استاد دانشگاهی با خانمش دعوا کرده و به همسرش توهین نموده. خانوم از او شکایت کرده است. لازم نیست از او یک وثیقه چند میلیاردی گرفته شود چون دانشگاه همیشه در دسترس است.

• ادله و اثبات اتهامی جرم با نوع اتهام فرق دارد. مثلاً شخصی در همسایگی ما کشته شده است.

چون یک برخورد لفظی با همسایه داشتیم. پدر او بگوید من دیدم که درگیری لفظی وجود داشته و علیه ما طرح شکایت نماید تحت عنوان قتل عمدی. درست اتهام و مجازات هر ۲ سنگین است ولی ادله‌ای علیه ما وجود ندارد (ادله کافی نیست) لذا بازپس نمی تواند بازداشت موقت علیه ما صادر نماید. ادله کافی نیست. ادله نسبی هم نیست بلکه صرفاً ظن و گمان است. پس یکی است مولفه های تناسب سازی بین جرم تامین کیفری. ادله ی انتسابی است.

- **احتمال فرار و مخفی شدن متهم:** شخص معاون وزیر است و با همسایه، هر ۲ علیه هم به اتمام تخریب شکایت نموده اند. معاون وزیری که فرار نماید احتمالش کم است یا استاد دانشگاهی که فرار کند احتمالش کم است. در نوع تامین کیفری مقام قضایی باید مدنظر قرار دهد.
- **سابقه متهم:** سابقه ی متهم نیز در صدور قرار تامین کیفری موثر است. مثلاً یک فرد ایرانی سابقه اش فقط شرارت است. پرونده ی او بعد از مشاهده در سیستم معلوم می شود که چندین فقره سابقه دارد. طبیعی است در نوع قرار صادره توسط بازپرس تاثیر گذار است.
- **شخصیت متهم:** مثلاً شخصی روحانی محل است و با همسایه درگیری لفظی پیدا کرده است و هر ۲ از هم شکایت نموده اند. از آنجایی که همیشه در مسجد به عنوان امام جماعت حضور دارد در خصوص تأمین کیفری، شخصیت او را باید لحاظ نمود.
- **توجه به ضرر و زیان شاکی یا مدعی خصوصی:** به موجب ماده ۲۱۹ ق آدک از شاخصه های بسیار مهم است. مثال = تخریب عمدی به یک خودروی سواری بنز که خسارت وارده به او بیش از ۲ میلیارد است، صورت گرفته در خصوص قرار تامین کیفری این مورد باید لحاظ شود.

### پرسش و پاسخ جلسه اول:

#### ۱- صلاحیت رسیدگی به جرم ممانعت از ملاقات طفل کجاست؟

به موجب ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف. چون مجازات آن جزای نقدی درجه ۸ اس، رأساً باید در شورای حل اختلاف مطرح شود.

#### ۲- در مواردی که شخص محکوم شده است و متهم مشخص نیست یعنی در حق دولت

محکوم شده است مشتکی عنه چه کسی است؟

اگر شاکی و متهم مشخص است که طبیعی است متهم به عنوان شخص حقیقی یا حقوقی به عنوان مشتکی عنه درج می گردد ولیکن اگر منظور مطالبه خسارت ضرر و زیان است که قبل از ختم رسیدگی آن متهمی که علیه او کیفرخواست صادر شده است به عنوان خوانده قرار می گیرد.

## ۲- اگر شکوائیه ای با ۲ موضوع که یکی در صلاحیت دادسرا و دیگری در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ باشد مرجع صالح به رسیدگی کجاست؟

رویه ی قضایی متعدد است. مثلاً فرض بگیرید که ۳ جرم اتفاق افتاده است که ۲ جرم درجه ۶ و ۱ جرم درجه ۷ و ۸ است که مثال بارز آن تصرف عدوانی (درجه ۷) - توهین (درجه ۶) اداره ی حقوقی نظر بر این دارد که جهت رعایت قاعده تعدد موضوع هر ۲ باید در دادسرا رسیدگی و کیفرخواست صادر شود. هرچند بعضی از دادگاه ها و دادسراها نظر دارند که جرم درجه ۷ و ۸ در دادگاه رسیدگی شود و جرم درجه ۱ تا ۶ مستقیماً در دادسرا و مستلزم کیفرخواست است.

## ۳- هزینه دادرسی شکایت چک بلامحل بر چه اساسی محاسبه می شود؟

تعرفه خدمات دولتی دارد. در جداول قانون بودجه عنوان شده است که طرح شکایت ها را به صورت تفکیکی آورده است.

## ۴- کلاهبرداری تا چه مبلغی قابل گذشت است؟

تا ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به استناد ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ماده ۱۰۴ ق مجازات اسلامی اصلاح شد و به استناد آن کلاهبرداری نیز تا مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان جزو جرائم قابل گذشت محسوب می شود. لذا به استناد این ماده و ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، کلاهبرداری تا مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان قابل گذشت می باشد.



**۱۵- آیا در صورت شروع به سرقت و تخریب اموال، شخص شروع‌کننده سرقت در**

**دادخواست مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی توأمان محکوم خواهد شد؟**

این موارد فقط متوجه مباشر جرم است یعنی جرم به نقطه کمال رسیده و ضرر و زیانی نیز وارد شده است. برای معاون جرم نمی‌توان این مورد را مطرح کرد. طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، شروع به جرم یعنی شخص وارد بخشی از اجزای مادی جرم شود. یعنی به اندازه‌ی یک مقدار کم به سمت نقطه‌ی B حرکت کرده باشد و در آنجا مالی برده نشده است.

**۱۶- برای افراد زیر ۱۸ سال که مورد ضرب و جرح قرار گرفته و پدر آنها نیز به جهت کهولت**

**سن توانایی تنظیم شکوائیه را ندارد آیا برادر یا دیگر اعضای خانواده می‌توانند به عنوان**

**جایگزین پدر طرح شکایت نمایند؟**

سریعاً می‌بایست قیم موقت انتخاب شود تا آثار جرم از بین نرود. با تعیین قیم موقت توسط دادستان، شروع به تعقیب انجام شود تا برای آن قیم دائم انتصاب شود.

**۱۷- آیا برای افراد زیر ۱۸ سال ثبت ثنا در شکوائیه الزامی است؟**

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی به بعد مبنای مسئولیت کیفری برای افراد، بلوغ شرعی است. ممکن است طرف بلوغ شرعی رسیده زیر ۱۸ سال باشد. یعنی از نظر قانون و مقررات کیفری، مسئول است. اذن شود، اذن به لوازم است. در نتیجه تمام الزامات یک دادرسی را باید انجام دهد، ثبت ثنا نیز از این مورد مستثنی نیست.

**۱۸- مفقودی چک را با توجه به اینکه بعضی از دادرها پذیرفته و بعضی از دادرها**

**نمی‌پذیرند، تکلیف چیست؟**

تکلیفی است که قانونگذار ما، بین ۲ راهی گذاشته است. لذا مفقودی چک جرم نیست و از آنجایی که رسالت و شأن دادر، رسیدگی به جرم است. در نتیجه اگر دادر رسیدگی انجام نمی‌دهد، کارش قانونی است. لذا در

جایی که جرمی صورت گرفته باشد دادسرا تکلیف دارد در غیر اینصورت، خیر لذا در صورتی که دادسرای رسیدگی به مفقودی چک را قبول میکند به جهت کمک و باز کردن مشکلات و گره‌های آنهاست. در صورتی که دادسرای نیز اگر آن را نپذیرد، نمی‌توان اشکالی از آن گرفت.

## ۱۹- افرادی با پرونده های کیفری به عنوان فرجام خواهی به دفاتر مراجعه می کنند چگونه

### پرونده بررسی شود؟

فرجام خواهی از آراء کیفری، در دیوان عالی کشور انجام می‌شود. از نظر شکلی اگر در دفاتر قابل انجام است که انجام و ارسال به دیوان عالی کشور صورت پذیرد. از نظر محتوا باید بعد از ارسال به دیوان عالی کشور، به صرف پذیرش فرجام خواهی، ممکن است رای بدوی را تایید نماید. عموماً آراء دادگاه کیفری ۱ قابلیت فرجام خواهی دارد. اگر رای بدوی تایید شد که تایید شد. اگر نه، همان طور که استحضار داریم رسیدگی در دیوان به صورت شکلی صورت می‌گیرد نه ماهوی. لذا اگر ایرادی داشته باشد یا نقص تحقیقات صورت پذیرفته باشد، به شعبه ی اولیه برگردانده اما نقص تحقیقات صورت نگیرد و رای به شعبه هم عرض ارسال می‌شود.

- **نقص تحقیقات:** بازگشت به شعبه اولیه
- **نقض رای:** ارسال به شعبه ی هم عرض

## ۲۰- اگر شخصی به خاطر انفجار مین ناشی از جنگ تحمیلی، مجروح یا فوت شده باشد.

### شکوائیه با چه عنوان ثبت گردد؟

این عمل جرم نبوده و فرآیندهای کیفری خارج است ولی شخص باید به بنیاد ایثارگران و جانبازان یا بنیاد شهید مراجعه نماید و تصمیم گرفته می‌شود. اگر کمیسیون پذیرفت به دیوان عدالت اداری یا کمیسیون‌های بالاتر مراجعه نماید. کمیسیون در صورتی که پذیرفت نیز مشکل حل خواهد شد.

## جلسه دوم:

در رسیدگی های کیفری و حتی در رسیدگی های مدنی باید قاعده ی ترتب رعایت شود.

ترتیب تحقیق و رسیدگی قواعد آن برای ما الزام آور است.

اگر جهات شروع به تعقیب را نقطه ی A فرض کنیم. قانونگذار نظر بر این دارد که مقام محترم قضایی در نقاط C و D نمی تواند به دنبال احراز صلاحیت باشد زیرا مقام قضایی می بایست در نقطه A ، صلاحیت خود را تشخیص داده باشد. اگر مقام قضایی صالح به رسیدگی نمی باشد اساساً نمی بایست به پرونده ورود نماید مگر اینکه یکسری اقدامات اولیه به طوری که متهم در دسترس باشد و پرونده را با قرار عدم صلاحیت به مرجع ذی صلاح ارسال نماید. رعایت قاعده ی ترتب امری است الزامی.

در دادگاه های کیفری ۱- کیفری ۲ و انقلاب قانونگذار عنوان می کند که قبل از اینکه دستور وقت رسیدگی توسط دادگاه صادر شود این است که باید احراز نماید که در این امر صالح می باشد یا خیر

(صالح به رسیدگی) ماده ۳۴۱ در خصوص دادگاه کیفری ۲ ق آ د ک

ماده ۳۸۹ در خصوص دادگاه کیفری ۱ ق آ د ک

یعنی اینکه قاضی محترم دادگاه، اگر صالح به رسیدگی نباشد، قبل از تعیین وقت رسیدگی، باید در خصوص اینکه صالح به رسیدگی است یا خیر احراز صورت گیرد. در صورت صالح نبودن می بایست قرار عدم صلاحیت صادر شود. در امور مدنی هم به همین شکل است. اگر دادخواستی مطرح شده و قاضی شعبه چه در مورد صلاحیت ذاتی و چه محلی صالح نمی باشد، طبق قاعده ی ترتب می بایست قرار عدم صلاحیت مطرح نماید. نه اینکه قاضی وارد ماهیت دعوا شود و اظهارات طرفین را شنیده و در جلسه سوم اعلام عدم صلاحیت نماید.

لذا این روش درست نبوده و قاعده ی ترتب رعایت نشده است.

خواسته خواهان باید منجز باشد - تقویم شده باشد. هزینه دادرسی ابطال شده باشد. قاضی دادگاه نمی تواند وقتی وارد ماهیت دعوا شد و ۲ جلسه از دعوا گذشت. در جلسه سوم به دفتر دادگاه عنوان نماید که چون خواسته تقویم

نیست و یا میزان مقرر قانونی ابطال تمدن تمبر صورت نگرفته است، اخطار رفع نقص صادر نماید. این موارد باعث اطاله دادرسی و آفت نظام دادرسی است. لذا رعایت قاعده ی ترتب و موقعیت شناسی در حوزه ی آیین دادرسی کیفری، امری است ضروری.

در نقطه A، جهات شروع به تعقیب است، اگر شاکی خصوصی شکایت نمود در جرائم قابل گذشت، یا در جرائم غیرقابل گذشت با شکایت شاکی بیا دادستان - جهات ورود به تعقیب و تحقیق در نقطه ی A شروع می شود. نقطه ی B موقعیت احضار متهم است یعنی این که فاصله بین نقطه ی A و B، تحقیقات مقدماتی می بایست انجام شده باشد. ادله ی کافی علیه متهم وجود داشته باشد.

نقطه ی C تفهیم حقوق دفاعی متهم است.

نقطه ی D تفهیم اتهام است. در این نقطه که تفهیم اتهام صورت می گیرد، باید یکی از قرارهای تامین کیفری ۱۰ گانه مندرج در ماده ۲۱۷ ق آدک صادر شود. (با توجه به نوع جرم، آثار ناشی از جرم - ضرر و زیان وارده به بزه دیده و...) تامین صادره می بایست تامین متناسبی باشد. نقطه ی E صدور قرار نهایی.

قرار نهایی یعنی اینکه بازپرسی و متهم را مجرم شناخته و قرار جلب به دادرسی صادر می نماید. یا اگر ادله کافی نباشد، قرار منع تعقیب صادر می نماید یا اگر جرم از جرائم قابل گذشت بود. قرار موقوفی تعقیب صادر می نماید. اگر موضوع مشمول مرور زمان شده باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

قاعده ی ترتب همین خط افقی شرح داده شده می باشد. (نقطه A تا E)

مثال = زمانی که تحقیقات انجام شده- از شهود تحقیقات صورت پذیرفته- به کارشناسی ارجاع شده است. به متهم تفهیم اتهام شده است- از متهم وثیقه ۱۰۰ میلیونی گرفته شده است- بعد از این مراحل، قاضی قرار عدم صلاحیت صادر می نماید. این به معنای نقض مقررات قوانین آمره است و عدم توجه به قاعده ی ترتب امری سازنده در امور کیفری و در امور مدنی است.

## ۱- جهت صدور قرار منع تعقیب:

۱- زمانی که ادله کافی نباشد.

۲- عمل انتسابی ذاتاً جرم نیست.

«ماده ۲۶۵ ق آدک»

زمانی که به یکی از این جهات، قاضی قرار منع تعقیب صادر نماید، پس از موافقت دادستان، ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه کیفری ذیصلاح خواهد بود.

## مرور زمان:

مرور زمان شکایت موضوع ماده ۱۰۶ مجازات اسلامی	مرور زمان ها، هر کدام دآراء موادی است که
مرور زمان تعقیب و صدور حکم	اگر شامل پرونده شده باشد، بازپرس قرار
مرور زمان اجرا	موقوفی تعقیب صادر می نماید

خروجی پرونده از دادستان

۱- یا با کیفرخواست است

۲- یا با قرار موقوفی تعقیب است

۳- یا با قرار منع تعقیب

سایر قرارهایی که وجود دارد. آنها به عنوان قراردادهای اعدادی، قابل صدور خواهد بود.

نقطه ی E محل صدور قرار نهایی (منع و موقوفی و جلب به دادرسی) وقتی از نقطه E عبور کردیم. پرونده از

دادسرا خارج می شود. فرض می کنیم که پرونده با کیفرخواست از دادسرا خارج شد. خروجی محصول دادسرا،

ورودی دادگاه خواهد بود. قرارهای نهایی دادگاه های کیفری را با ۲ تکلیف مواجه می سازد.

یا قرار منع و موقوفی تعقیب صادر شده است و شاکی خصوصی به این قرارها معترض است. دادگاه مکلف است به موجب مواد ۲۷۰ الی ۲۷۴ ق آدک، به صورت فوق‌العاده، تعیین تکلیف نماید. یعنی دادگاه وارد پروسه دادرسی فوق‌العاده خواهد شد. (زمانی که یکی از قرارهای نهایی صادر شد)

- اگر قرار نهایی صادر نشد قرار جلب به دادرسی صادر شد. قرار جلب دادرسی رأساً و مستقلاً قابل اعتراض نیست به انضمام آن، یک کیفرخواست ضمیمه می‌شود، دادستان یا جانشین او امضا می نماید پرونده از دادرسی خارج و وارد دادگاه های کیفری ۱ یا ۲ یا انقلاب (حسب مورد) می‌شود.

### قرارهای قابل صدور در مرحله ی تحقیقات:

قرار توقف تحقیقات	(ماده ۱۰۴ ق آدک)
قرار تامین خواسته	(مواد ۱۰۷ و ۱۱۱ ق آدک)
قرار اناطه	(ماده ۲۱ ق آدک)
قرار عدم دسترسی به اسناد	(ماده ۱۹۱ ق آدک)
قرار بایگانی شدن پرونده	(ماده ۸۰ ق آدک)
قرار تعلیق تعقیب	(مواد ۸۱ و ۸۲ ق آدک)
قرار ترک تعقیب	(ماده ۷۹ ق آدک)
قرار نظارت قضایی	(ماده ۲۴۷ ق آدک)

- این قرارها عموماً قرارهای اعدادی هستند، چه بسا بعضی از این قرارها، پرونده را موقتاً مختومه نماید اما آن قرار نهایی که منجر به صدور کیفرخواست در دادگاه می‌شود، اینها نیستند و قرار جلب به دادرسی است که توضیحات ارائه شد.

- قرار توقف تحقیقات موضوع ماده ۱۰۴ ق آدک در جرائم درجه ۴ یا درجه ۸ است. لذا در سایر جرائم نمی‌توان قرار توقف تحقیقات صادر نمود ۲ شرط وجود دارد.



مالکیت، هدایت می شوند تا سند رسمی دریافت نمایند، حال که سند رسمی آماده است و با وجود این سند. هیچ تردید و شبهه‌ای برای مقام قضایی در احراز مالکیت شاکی نخواهد بود. لذا رسیدگی توسط مقام قضایی انجام می‌شود. پرونده از پروسه کیفری خارج نمی‌شود و اگر متهم خواست زمانی دادخواست ابطال سند رسمی را ثبت و دریافت نماید، اگر رای قطعی شده باشد که از جهات اعاده دادرسی خواهد بود و اگر قطعی نشده باشد، می‌تواند در فرآیند دادرسی کیفری از مدرکش استفاده نماید.

مثال = شخصی گواهینامه اختراع و علامت تجاری رسمی دارد. وکیل طرف مقابل از قاضی درخواست صدور قرار اناطه را دارد به این دلیل که در دادگاه حقوقی، دادخواست ابطال این گواهی را مطرح نماید. این مورد از موارد صدور قرار اناطه نیست و نمی‌توان پذیرش چون سیکل معکوس است و در واقع همان طور که در مورد قبل هم اشاره شد. با وجود سند رسمی، هیچ تردید و شبهه‌ای برای مقام قضایی نخواهد بود.

نکته ماده ۲۱۷ ق آدک : در قانون سابق، تفهیم اتهام، ملازمه با صدور یکی از قرارهای تامین کیفری داشت. اما در شرایط فعلی و با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و اصلاحیه ۱۳۹۴، بازپرس تفهیم اتهام می‌نماید و تحقیقات لازم را انجام می‌دهد و در صورت وجود دلایل کافی، تامین مناسب دریافت می‌شود. اما در زمانی که ادله ی مورد استناد، توسط متهم به گونه ای جواب داده شد که مورد جرح و تردید قرار گرفت و ادله، ادله بودش را از دست داد. قاضی می‌تواند، تامین دریافت ننماید و این از جهات، دادرسی‌های منصفانه است.

مثال = شخصی به دادرسی مراجعه و عنوان می‌کند که دیروز، همسایه بنده به جلوی درب منزل من آمده و بنده توهین (الفاظ رکیک) نموده است. قاضی عنوان می‌نماید که دلایل شما چیست؟ جواب می‌دهد که علی و ولی شاهدان من هستند. قاضی از شاهدان سوال می‌پرسد که شما مشاهده نمودی؟

عنوان می‌کنند که ما مشاهده کردیم که بعد از باز شدن در، همسایه به شاکی توهین نمود. قاضی اظهارات شهود را یادداشت نموده و مشاهده نمود که ادله کافی است. لذا متهم را احضار نمود. بازپرس بعد از حضور متهم، شروع به تفهیم اتهام نمود، با این توضیح که آقای حسین (متهم) حسب شکایت شاکی خصوصی و اظهارات شهود که عبارتند از علی و ولی به مشخصات ... متهم هستی به توهین. دیروز به تاریخ مشخص، ساعت ۱۷:۰۰ به درب منزل



شاکی رفته و بعد از خروج او از منزل، از الفاظ رکیک استفاده نمودی و ایشان را مورد فحاشی قراردادی. از خودت دفاع کن [تفهیم اتهام]

تفهیم اتهام = شرح ماوقع

متهم عنوان می‌کند که اتهام انتسابی را قبول ندارد. با این توضیح که شاهد اول (علی) با توجه به متهم به ۳ سال حبس پرونده ی ضرب و جرح ایشان در اردبیل، حدود ۳ سال پیش، با بند خصومت شخصی دارد. ولی نیز که شاهد دوم می باشد، محجور بوده و این هم حکم سرپرستی.

در این مورد با توجه به اینکه به جز دلایل (شهادت شهود) فوق، دلیل دیگری نیز وجود ندارد و طبق اظهارات شاکی، شهادت شهود هم مشکل دارد. لذا می تواند تامین دریافت ننماید.

**نکته:** ماهیت قرارهای تامین کیفری به خصوص قرار کفالت و قرار وثیقه را باید شناخت. زمانی که بازپرس علیه متهم، قرار صادر نمود و شخصی کفالت او را پذیرفت حتما باید قرار قبولی کفالت صادر شود. با این توضیح قرار قبولی کفالت یک قرار مستقل است و تنها کافی نیست.

در قرار قبولی کفالت، مقام قضایی مکلف از مفاد مواد ۱۹۳ - ۱۹۴ و ۱۹۵ ق آدک تفهیم نماید و مبلغی که ایشان کفالت می نماید را باید تعیین نماید و به امضاء کفیل برساند.

به کفیل عنوان می‌شود که آدرس دقیق خود را درج نموده و در صورت تغییر، می بایست به اطلاع مقام قضایی رسانده شود. به طور مثال، کفیل، کفالت شخصی را پذیرفت و بعد از ۳ ماه، آدرس خود را تغییر داد. بعد از اعلام توسط کفیل و دستور توسط کفیل، مدیر یا منشی آن را در سیستم وارد نمود و ابلاغ به آدرس قبلی کفیل ابلاغ شد و کفیل متوجه نشد و متهم را حاضر نکرده (و قاضی قرار ضبط وجه الكفاله را صادر نمود. بعد از حضور کفیل می بایست در ۵ دقیقه اول و در جلسه اول، این قرار نقض شود چون قرار قبولی کفالت، یک قرار مستقلی است و فی مابین مقام قضایی با کفیل، التزامات ناشی از یک قرارداد را هر ۲ طرف باید بپذیرند طبق مواد ۱۹۳ - ۱۹۴ و ۱۹۵ ق آدک می بایست تفهیم شود که در صورت تغییر آدرس، اطلاع رسانی صورت گیرد. کفیل نیز این تغییر را اطلاع رسانی نمود ولیکن توسط مدیر یا منشی صورت نگرفت. به خاطر اشتباه قضایی، قرار وجه الكفاله نقض می

شود. دادگاه می‌نویسد که اعتراض کفیل نسبت به دستور ضبط وجه الکفاله توسط دادستان، وارد است زیرا کفیل علیرغم اینکه آدرس جدید خود را به اطلاع مقام قضایی رسانده بود اما اخطار جهت معرفی کردن مکفول خود به آدرس سابق رفته است لذا ضبط وجه الکفاله مستند قانونی ندارد و به استناد ماده ۲۳۵ ق آدک، حکم بر بی اثر بودن دستور معترض عنه را سود صادر می‌نماید.

- ماهیت قرار قبولی کفالت از طرف بازپرس، لازم از طرف کفیل، جایز است. یعنی کفیل در هر مرحله می‌تواند با معرفی مکفول خود، طبق ماده ۲۲۸ ق آدک، تقاضای رفع مسئولیت را بنماید.
- چنانچه مفاد ماده ۱۹۴ ق آدک به کفیل تفهیم نشده باشد. در مراحل بعدی وجه الکفاله قابل ضبط نخواهد بود چون مفاد قراردادی که ثبت شده ناقص است و به کفیل تفهیم صورت نگرفته است. لذا زمانی که قرار ضبط الکفاله توسط دادستان یا معاون او صادر می‌شود می‌بایست تفهیم به کفیل صورت گرفته باشد در غیر اینصورت قرار نقض می‌شود. طبق ماده ۱۹۴ ق آدک
- زمانی بازپرس قرار کفالت صادر می‌نماید و متهم به عنوان می‌نماید که «ندارم» و تقاضای اخذ وثیقه به جای کفیل دارم وجه نقد واریز می‌نمایم. مقام قضایی مکلف به تبعیت است. ماده ۲۲۰ ق آدک
- کفالت اشخاص حقوقی، قابل پذیرش است. اما به نظر می‌رسد که کفالت کی کفالت اشخاص حقوقی از موضوع اشخاص حقوق عمومی و دولتی خارج است و صرفاً شامل اشخاص حقوق خصوصی است و شخص حقوقی حقوق خصوصی مثل شرکت‌ها، زمانی می‌توانند کفالت اشخاص را بپذیرند که در اساسنامه ذکر شده باشد. از آنجایی که سیاست جنایی مندرج در مقررات قضایی کشور، به گونه ای است که اکثر تصمیمات و قرارهای صادره منجر به بازداشت متهم نشود. قانونگذار در جهت ارفاق به متهم جهت جلوگیری از بازداشت های غیر ضروری، دخالت دادستان را در ملائت احراز ملائت کفیل و واجب دانسته است. اگر بازپرس زمانی ملائت کفیل را احراز ننمود و دادستان آن را احراز نمود، به موجب ماده ۲۲۱ ق آدک، بازپرس مکلف به تبعیت است.

• در پرونده‌های کیفری، زمانی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه کیفری می‌رسد و بعد از مطالعه مشخص می‌شود که جرم ازجرائمی که حدی باشد، نیست. مثل توهین- تخریب- تصرف عدوانی و... و دادگاه می‌توانسته رای غیابی صادر نماید و رای غیابی ندادن و عنوان نمود که متهم می‌بایست حاضر شود، متهم حاضر نشد لذا به کفیل اخطار داد و کفیل هم متهم را حاضر ننمود. تقاضای ضبط وجه الكفاله را صادر نمود این کار، ناصحیح استبه موجب مواد ۴۰۶ و ۴۰۷ ق آدک . در تمام جرائم به غیر از جرائم حدی، دادگاه می‌تواند رای غیابی صادر نماید و لزومی به ابلاغ به کفیل نبود و حضور مکفول نیست. لذا زمانی که قراره ضبط وجه الكفاله صادر شود، غیرقانونی است و می‌بایست نقض شود چون دادگاه خواهد نوشت: ضرورتی برای حضور متهم نبوده است تا متهم احضار شود و سپس به تبع آن به کفیل ابلاغ شود که مکفول خود را در شعبه حاضر نمایددر نتیجه دستور ضبط وجه الكفاله ناصحیح بوده و قرار مربوطه نقض می‌شود.

• قرار قبولی وثیقه نیز یک قرار مستقل مثل قرار کفالت است و صدور آن الزامی است. یعنی اگر وثیقه گذار تقاضا کرد و سندش در اداره ثبت بازداشت شد. قرار قبولی وثیقه اگر صادر نشده باشد. آن قرار تحت هیچ شرایطی قابلیت ضبط نخواهد داشت.

• قرار قبولی وثیقه مثل قرار قبولی کفالت، یک قرار مستقل است و مکمل قرار اولیه است.

• ماهیت قرار قبولی وثیقه از طرف بازپرس، لازم از طرف وثیقه گذار، جایز است.

معنا و مفهوم آن این است که وثیقه گذار در هر مرحله از تحقیق و دادرسی، می‌تواند متهم را تحویل و تقاضای رفع مسئولیت از خودش نماید.

## شرایط استعفای محکوم به از قرار تامین کیفری:

یکی فاکتورهای قرار تامین کیفری متناسب، در نظر گرفتن نظر گرفتن ضرر و زیان ناشی از جرم برای مدعی خصوصی و بزه دیده است. در بعضی از موارد به موجب مواد ۲۳۳ ق آدک و به بعد، می توان از قرار تامین کیفری، ضرر و زیان شاکی خصوصی را تودیع می نمود. خصوصاً اینکه اگر متهم، خودش وثیقه تودیع نموده باشد.

- جزای نقدی، زمانی از تامین اخذ خواهد شد که تامین را خود متهم تودیع نموده باشد. و چنانچه تامین کیفری را شخص ثالث تودیع نموده باشد. نمی توان جزای نقدی و از آن وصول کرد بلکه صرفاً ضرر و زیان را می توان از تامین که شخص ثالث تودیع نموده است، استیفاء نمود.

### شناخت جرائم و درجات آن :

به موجب ماده ۳۴۰ ق آدک جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود. یعنی دیگر نیازی به طرح آن در دادسرا نبوده و به طور مستقیم به دادگاه ارسال می شود.

### شناسایی آراء غیابی و آثار آن:

اگر رای به طور غیابی صادر شد، محکوم علیه غیابی حق دارد واخواهی نماید. شیوا خواهی می تواند ۲ اثر داشته باشد. اثر تعلیقی اثر الغایی

- اثر تعلیقی واخواهی یعنی اینکه به محض اعتراض محکوم علیه غیابی، اجرای حکم متوقف می شود دادگاه دیگر نمی تواند به اجرا ادامه دهد. مال توقیف شده - حساب مسدودی به حالت تعلیق در می آید. چون به محض واخواهی محکوم علیه، رای از حالت قطعیت خارج شده و قابلیت اجرایی بودن خود را از دست می دهد.

- اثر دیگر واخواهی، اثر الغایی است یعنی اینکه محکوم علیه غیابی به محض واخواهی، تصمیم قضایی خصوصاً رأیی که در این خصوص صادر شده، ملغی الاثر می شود یعنی فرآیند دوباره تکرار می شود و دادگاه باید مجدد باید با پذیرش واخواهی محکوم علیه غیابی، دوباره فرآیند دادرسی را از نو تکرار نماید.

فقط از آراء غیابی می‌توان واخواهی نمود، در نتیجه اگر رای حضوری است، می‌بایست تجدید نظر خواهی صورت گیرد.

تجدید نظر خواهی نیز ۲ اثر عمده دارد:

۱- اثر تعلیقی      ۲- اثر انتقالی

در صورتی که رأیی ۲ ماه پیش صادر شده است و ابلاغ هم به موقع به او رسیده است. اگر تجدید نظر خواهی نماید. پرونده از نظر شکلی توسط دادگاه بدوی رد می‌شود (قرار رد تجدید نظر خواهی) به جهت خارج از موعد بودن تجدید نظر خواهی

در آراء غیابی اگر ابلاغ واقعی انجام شده است و شخص رویت نموده و بعد از یک سال، واخواهی نماید، واخواهی رد خواهد شد به این جهت که از تاریخ ابلاغ واقعی، ۴۲ روز مهلت واخواهی و تجدید نظر داشته است.

روزه ۴۲ = روز اقدام + روز اقدام + ۲۰ + ۲۰

**طرق عادی اعتراض و آراء کیفری: واخواهی - تجدید نظر خواهی - فرجام خواهی معادل تجدید نظر خواهی**  
که به جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می‌شود.

**طرق فوق اعتراض به آراء کیفری: اعاده دادرسی کیفری و ماده ۴۷۷ ق آدک (جهت خلاف شرع)**

نقطه E قرار نهایی است. (قرار جلب به دادرسی - قرار منع و موقوفی تعقیب)

قرار جلب به دادرسی علیحده حدی قابل اعتراض نیست. به همراه کیفرخواست وارد دادگاه شده و وارد پروسه دادرسی می‌شود. اما قرار منع تعقیب به فرض صادر شود مستنداً به مواد ۲۷۰ الی ۲۷۳ ق آدک دادگاه مکلف است به صورت فوق العاده رسیدگی نماید. مثال = اگر قاضی امروز مشاهده نمود که قرار منع تعقیب از طرف بازپرس صادر و نسبت به آن اعتراض ثبت شده است.

قاضی می‌بایست امروز - فردا در وقت فوق العاده و بدون حضور طرفین، نسبت به قرار نهایی، اتخاذ تصمیم نماید.

نکته: رسیدگی به قرار منع تعقیب یک جهت شکلی و یک جهت ماهوی دارد.

۱- در ابتدا بعد از رسیدن قرار منع تعقیب در روی میز دادستان - دادستان بررسی می نماید که این قرار توسط دادستان تایید شده باشد. بعد از اینکه به تایید دادستان رسیده باشد و ایشان موافقت خود را اعلام نموده باشند. بعد مشاهده می شود که به شاکی ابلاغ شده است یا خیر. حال اگر ابلاغ به شاکی صورت پذیرفته باشد- بررسی می شود که در موعد مقرر اعتراض صورت گرفته است (روز ۱۲ = اقدام + ابلاغ + ۱۰ روز) (ماده ۲۷۰ ق آدک) - اگر خارج از موعد، اعتراض صورت گرفته باشد. به این شکل عنوان می شود به این دلیل اعتراض شاکی خارج از مهلت قانونی صورت گرفته است فلذا در راستای ماده ۲۷۰ ق آدک قرار رد اعتراض وی را صادر و اعلام می نماید، این قرار قطعی است.

۲- حال در صورتی که این قرار به شاکی ابلاغ نشده باشد. لذا برگردانده و به بازپرس عنوان می شود که قرار به شاکی ابلاغ نشده است معلوم نیست که این اعتراض در موعد است یا خیر. چون اگر خارج از موعد باشد می بایست این قرار به صورت شکلی رد شود.

۳- حال اگر در موعد مقرر، ابلاغ به شاکی صورت پذیرفته باشد و اعتراض در موعد صورت گرفته است. قاضی وارد ماهیت پرونده می شود.

۴- وارد در ماهیت، یعنی بررسی نماید که تصمیم بازپرس بر اساس موازین قانونی بوده یا خیر اگر بر اساس موازین قانونی باشد عیناً تایید می شود. در صورتی که بر اساس موازین قانونی نباشد مثلاً تحقیقات ناقص است لذا به استناد ماده ۲۷۴ ق آدک . قراره رفع نقص صادر می نماید. و عنوان می نماید که بازپرس رفع نقص را انجام و پرونده را مجدداً ارسال تا قاضی اظهار نظر نماید.

لذا در صورتی که رفع نقص تکمیل و بررسی مجدد توسط قاضی صورت می گیرد و مشاهده می نماید که دلیلی برای ارتکاب جرم وجود ندارد. قرار منع تعقیب و تایید می نماید. حال در صورتی که رفع نقص تکمیل و پرونده مجدداً ارسال شد و قاضی بعد از بررسی مشاهده کرد که ادله انتسابی جرم متهم کافی است، در راستای مواد ۲۷۰ الی ۲۷۳ ق آدک ، قرار منع تعقیب نقص و قرار جلب دادرسی متهم را صادر می نماید. بعد از اینکه پرونده می رود و اقدامات دیگر که لازم است انجام شده و پرونده مجدداً برای رسیدگی ماهوی به دادگاه می آید.

نکته: در حوزه کیفری، اصل بر این است که جرم در هر حوزه قضایی واقع شود. شخص در دادگاه همان حوزه قضایی محاکمه شود می‌شود. (ماده ۳۱۰ ق آدک) و چون دادسرا صلاحیت خود را از دادگاه کسب می‌نماید. قانون در خصوص دادگاه صحبت نموده است. (در حوزه ی جزای داخلی) در خصوص دعاوی مدنی نیز اصل بر صلاحیت دادگاهی است که، خوانده (محل اقامتش) در آنجا واقع شده است. اصل بر صلاحیت اقامتگاه خوانده است.

در خصوص حوزه ی بین الملل اصل بر صلاحیت دولتی است که جرم در قلمرو سرزمینی آن اعم از زمین هوا و دریا واقع شده است .

هر کدام از این ۳ صلاحیت با یکسری استثنائات صلاحیت محلی مواجه هستند.

### در خصوص حقوق جزای داخلی:

به اعتبار جرم: به طور مثال به استناد ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، ناقضین حقوق مخترع - دارنده ی علائم تجاری- صنعتی باید در دادگاه کیفری ۲ تهران رسیدگی شود.

یعنی اگر مرتکب کسی باشد که موجب نقض حقوق مخترع - صاحب علائم تجاری در اردبیل شده باشد. دادگاه ها و دادرهای اردبیل صلاحیت خود را از دست داده و دادگاه های تهران صلاحیت پیدا می نمایند.

به اعتبار مجرم: هر یک از اشخاص موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ ق آدک . اگر مرتکب جرمی شود در هر کجای کشور، دادگاه های کیفری یک یا دو تهران صلاحیت دارند و به تبع آن دادرهای تهران.

به اعتبار تعدد اتهام: مثل کسی که در اردبیل مرتکب جرم توهین شده است. در زنجان مرتکب جرم خیانت در امانت شد. در تهران مرتکب جرم کلاهبرداری شد. به اعتبار جرم مهمتر (کلاهبرداری)- اردبیل و زنجان اعتبار محلی خود را از دست می دهند و دادگاه های تهران و به تبع آن دادسرا های تهران صالح به رسیدگی به جرائم می باشند.

به اعتبار تعدد متهم: مثلاً وزیر کشور در اردبیل مرتکب جرم شد. معاون وی یک کارمند عادی استانداری است و شریک جرم است. علی القاعده می بایست به جرم کارمند استانداری در اردبیل رسیدگی می‌شد. به اعتبار تعدد متهمین. دادگاه اردبیل نسبت به کارمند استانداری صلاحیت محلی خود را از دست داده و در تهران رسیدگی صورت می‌گیرد.

**احاله:** یکی از استثنائات صلاحیت محلی است که به موجب آن، دادگاه محل وقوع جرم صلاحیت خود را از دست داده و دادگاه کیفری دیگری صلاحیت پیدا نماید. مواد ۴۱۸ الی ۴۲۰ ق آدک

**مثال برای بند الف ماده ۴۱۹ = مثلاً ۹۰٪ متهمین در تبریز هستند و یک نفر در اردبیل است، به اعتبار اینکه محل اقامت اکثر متهمین در تبریز است. موضوع از موارد احاله است و با رعایت سایر تشریفات در تبریز رسیدگی می‌شود.**

**نکته:** اصل بر صلاحیت محلی است که جرم در آن واقع شده است و لذا استثنائات آن در ۵ مورد عنوان شد.

## پرسش و پاسخ جلسه دوم:

### ۱- آیا امکان ثبت اعتراض ثالث نسبت به پرونده‌های کیفری وجود دارد؟

اگر در رابطه با آراء کیفری، معترض ثالث را پذیرفتیم.

مثال = شکایت علی از ولی پذیرفته شده است و ملک برای علی بوده است و ولی مرتکب جرم انتقال مال غیر شده است. حکم داده می‌شود تا مال مال به علی برگردد و رای قطعی شده است. شخصی با نام حسین ادعا می‌کند که قاضی محترم، ملک مال بنده می‌باشد. در فرآیند آئین دادرسی کیفری چنین امری پذیرفته نمی‌شود چون اگر قاضی پذیرفت که ملک مال حسین است یعنی رای کیفری قاضی اشتباه است و رکن مادی انتقال مال غیر اصلاً این شخص (حسین) شاکی نبوده است و مال کسی است کسی دیگر است و قاضی رای به رد مال به علی صادر نموده است. و احراز می‌نماید که مال، مال حسین است لذا فرآیند معترض ثالث نسبت به آراء دادگاه های کیفری، فرآیند تعریف شده‌ای نیست.



در دادگاه های کیفری در حال حاضر به یک رویه ی واحد نرسیده اند. بعضی می گویند در خصوص رد مال بپذیریم و اجراء نموده و مال را به معترض ثالث دهیم. یعنی دیگر می گویند رای داده و آن از جهات طرق دادرسی فوق العاده خواهد بود و تقاضای اعاده دادرسی نماید.

نظر استاد این است که: در نظام دادرسی کیفری ایران، در حال حاضر این شیوه تعریف نشده است چون مواجه می شویم با تعارض ۲ رای که در یک دادگاه صادر شده است. لذا در قانون چنین چیزی پیش بینی نشده است.

**۲- اگر شخصی طی یک فقره سند عادی، مقداری زمین فروخته باشد و پس از فروش زمین**

**فوت نماید. ورثه ی متوفی نسبت به انتقال سند رسمی زمین، بدون اطلاع خریدار به نام**

**خود اقدام نمایند. از موارد قرار اناطه می باشد یا خیر؟ آیا طبق ماده ۱۰۹ قانون ثبت اسناد**

**این موضوع جرم می باشد یا خیر؟** چون وراثت وراث قانونی همان اقدامات اصیل را انجام می دهند. لذا

چه شخص متوفی در زمان حیات خود این عمل را انجام داده باشد و چه وراثت او این عمل را انجام داده باشند.

این کار، جرم است. لذا در صورتی که مالی به دیگری فروخته شود و پس سند ملک را به نام خود انتقال دهد،

جرم انتقال مال غیر محقق شده است چون فروش ملک توسط سند عادی، عقد بیع بوده و عقد بیع از عقود

تملیکی است.

\* تشریفات، ثبت رسمی- این موارد هیچ تاثیری در ماهیت عقد بیع ندارد. این تشریفات قدرت اثباتی سند رسمی

را بالا می برد. با آن عقد اولیه، عقد بیع و شرایط عمومی صحت قراردادها انجام شده است (به استناد ماده ۱۹۰

ق مدنی)- عقود به خصوص عقد بیع ۲ اثر دارد: اثر آنی اثر آتی

**اثر آنی:** ایجاد تملیک و تملک است- شخص به محض فروش، دیگر مالک ملک نیست. در نتیجه در صورتی که

شخص سند را به نام خود انتقال دهد. مرتکب جرم انتقال مال غیر است. حال بعد از فوت شخص، در صورتی که

وراثت او این عمل را انجام دهند هم، مرتکب جرم شده اند. لذا وراثت به قائم مقامی از متوفی، این کار را انجام

داده اند.

مثال = شخص الف با سند عادی ملکی را به علی می فروشد. اثر تملیک و تملک ایجاد شد. لذا شخص الف سند را در رهن بانک قرار داد. این مورد هم جرم است چون این مورد مصداق بارز تعهد معارض است موضوع ماده ۱۱۷ قانون ثبت. ملک را فروخته و بعد با سند رسمی در رهن بانک گذارد. برعکس آن جرم نیست. مثال = شخص الف ملک خود را در رهن بانک قرار داده بود و وام دریافت نموده است. ملک خود را به علی می فروشد. این مورد جرم نبوده و جنبه ی مدنی دارد

مثال = شخص الف ملک را با سند رسمی به علی انتقال داده است. چند روز بعد با سند رسمی، ملک را به حسین انتقال داده است. به موجب رای وحدت رویه: موضوع از شمول معامله معارض خواهد بود.

۱- هر ۲ با سند رسمی انتقال یافت. ← معامله معارض

۲- با سند عادی فروخته شد و در رهن بانک قرار داده شد ← تعهد معارض موضوع ماده ۱۱۷ قانون ثبت

۳- با سند عادی فروخته است. خود و یا وراثت آن را به دیگری منتقل نمایند ← انتقال مال غیر

**۳- مرجع صالح به رسیدگی در خواسته و اعتراض ثالث توقیفی در رای قطعی دادگاه**

**کیفری ۲ و کیفری ۱ و دادگاه انقلاب به ترتیب کجاست؟**

خلاء قانونی و مقرراتی که وجود دارد. معترض ثالث اگر پذیرفته شود، رکن دعوای کیفری متزلزل می شود. ولیکن دادگاه های کیفری به نظر واحدی نرسیده اند و آراء متفاوت صادر می شود. فرآیندی در آیین دادرسی کیفری پیش بینی نشده است.

**۴- در دعاوی تجدیدنظر یا واخواهی کیفری، اگر تجدیدنظرخواه ۱ نفر و تعداد تجدید نظر**

**خوانندگان زیاد است آیا حتما باید نام همه آنها را ثبت کرد؟**

در دعاوی مدنی، تجدیدنظرخواهی تابع تشریفات است ولی در دادرسی های کیفری، تشریفات کمتر است. به طور مثال: الف-ب-ج-د محکوم شده اند در رابطه با شکایت مشارکت در سرقت آقای حسن. حال حسن معترض است.

سوال می شود چرا؟ ضمن اینکه جهاد تجدیدنظرخواهی می بایست درج گردد. عنوان می شود که

۱- قاضی دادگاه به شخص الف کمتر از حداقل قانونی مجازات داده است.

۲- شخص ب، بخشی از مال مرا برده است ولیکن به رد مال محکوم نشده است.

\* قاعده ی توزیع مسئولیت رد مال که به صورت تساوی خواهد بود مگر اینکه به موجب ماده ۱۹ و ماده ۲۰ قانون آدک، میزان مال برده شده معلوم باشد، رعایت نشده است. و از نظر دادستان هم رأی صحیح بوده است. به غیر از موارد مصرح در قانون و شکایت (اعتراض) دادستان یا شاکی خصوصی، دادگاه تجدید نظر نمی تواند حکم بدوی را تشدید نماید.

\* جهات اعتراض می بایست حتما تصویب شده باشد.

۵- نسبت به رای غیابی، چند نفر واخواهی داشته باشند؟ آیا در یک دادخواست قابل جمع

است یا باید جداگانه واخواهی ثبت نمایند؟

واخواه می تواند نسبت به یک رای واحد و یک دادنامه، تقاضای واخواهی نماید. به استناد مواد ۴۰۶ و ۴۰۷ ق آدک بعد از واخواهی، دادگاه به استناد مواد فوق الذکر، نمی تواند در وقت فوق العاده اتخاذ تصمیم نماید. حتماً باید وقت رسیدگی تعیین نماید و طرفین را دعوت نماید.

۶- قرار تامین کیفری با توجه به اینکه در سیستم دفتر خدمات راه اندازی نشده است.

چگونه این موارد ثبت شود؟

قرار تامین کیفری از اختیارات دادستان است و شخص نمی تواند قرار تامین کیفری صادر نماید. از وظایف ذاتی و منحصربه فرد مقام قضایی است. لازمه ی آن تفهیم اتهام و ادله است. (به استناد ماده ۲۱۷ ق آدک)- اساساً در صورتی که تفهیم اتهام صورت نگیرد، مقام قضایی هم نمی تواند قرار را صادر نماید. لذا لزومی به وجود آن در سیستم دفاتر خدمات قضایی نیست. لذا به شرط حضور متهم می توان قرار تامین کیفری صادر نمود. در صورت عدم حضور متهم، مقام قضایی هم نمی تواند قرار تامین صادر نماید. اما در خصوص قرار تامین خواسته به استناد ماده ۱۰۷ ق آدک. شخص می تواند تقاضای تامین خواسته نماید. تامین خواسته ضمن یک تقاضا از بازپرس

محترم صورت می‌پذیرد. مثال = بازپرس محترم رسیدگی کننده، با توجه به ادله انتسابی جرم، تقاضای توقیف اموال بلامعارض متهم به میزان ضرر و زیان وارده را دارم. (در قالب لایحه)

## ۱۷- در شکایت تصرف عدوانی یا مزاحمت ملکی، سند مالکیت الزامی است؟

علی‌القاعده جرم تصرف عدوانی از جرائم درجه ۷ بوده و به صورت مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود همچنین دعوای ممانعت از حق و مزاحمت ملکی.

تصرف عدوانی هم حقوقی داریم و هم کیفری. در تصرف عدوانی کیفری ۴ شرط داریم:

۱- سبق تصرف شاکی

۲- اُحوق تصرف متهم

۳- عدوانی بودن تصرفات متهم

۴- مالکیت شاکی

\* در تصرف عدوانی حقوقی نیازی به اینکه خواهان مالک باشد نیست. تصرف عدوانی جرمی است مستمر. یعنی رکن مادی آن باید در طول زمان استمرار داشته باشد. و تصرفات حتماً باید به صورت عدوانی باشد.

مثال = زمینی با مساحت ۱۰۰۰ متر مربع را در نظر گرفته که همسایه، دور زمین را حصار کشیده است. و زمین را تصرف نموده است. حصار کشیده شده نباید موقتی باشد و می‌بایست حصار را به صورت دائمی کشیده باشد و مانع از بهره‌برداری شکلی شده باشد. به گونه ای که منافی تصرفات مالکانه شاکی باشد در آن صورت تصرف عدوانی با ۴ شرط عنوان شده محقق می‌شود.

ضمناً دادگاه به صورت فوق‌العاده به استناد تبصره ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی رسیدگی می‌نماید.

۱۸- جرم تخریب تا چند میلیون تومان در صلاحیت دادگاه کیفری (به صورت مستقیم)

است؟

در ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی به این جرم اشاره شده است ولیکن در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوبه ۱۳۹۹ به میزان آن اشاره شده است.

\* در هر جا که جزای نقدی نسبی باشد یعنی میزان جزای نقدی معین نباشد و مجازات دیگری نباشد در واقع درجه جرم، درجه ۷ می باشد. در نتیجه اگر کمتر از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال میلیون ریال باشد به صورت مستقیم در دادگاه مطرح می شود.

۱۹- در خصوص مزاحمت‌های ملکی توضیحاتی را ارائه فرمایید؟

دعوای تصرف عدوانی ← اساساً ملک متعلق به دیگری تحت تصرف شخص دیگر در آمده

دعوای ممانعت از حق ← در ۲ بخش متجلی می شود

۱- ممانعت از حق انتفاع

۲- ممانعت از حق ارتفاع

حق ارتفاق ← حقی است برای شخص، در ملک دیگری مثل حق العبور- حق فاضلاب حق روزنه

حق انتفاع ← حقی است که فرد می تواند، از مالی که متعلق به دیگری است، حق استفاده داشته باشد مثل

عُمری - رُقَبی - سُکَنی

ارکان دعوای ممانعت از حق ←

۱- وجود حق انتفاع یا حق ارتفاق سابق برای خواهان

۲- ممانعت خوانده یا متهم از بهره‌مندی خواهان از حق مذکور

دعوای مزاحمت ← در دعوای مزاحمت، شخص ملک غیر را تحت تصرف خود در نمی آورد تفاوت این دعوا با

۲ دعوای دیگر این است که مزاحم، مال را از تصرف متصرف خارج نمی کند بلکه مزاحم نحوه ی تصرفات او. شود

و شاکی نمی تواند آزادانه در ملک خود تصرفات مالکانه داشته باشد. یعنی در دعوای مزاحمت، شخص از حق خود استفاده می نماید ولی مواجه است با یکسری مشقت که این مشقت و سختی از طرف متهم به شاکی تحمیل می شود.

\* شرط مهم در دعوای مزاحمت این است که می بایست استمرار داشته باشد. و اگر پایان پذیرفته باشد دعوای مزاحمت پذیرفته نخواهد شد.

مثال = شخصی ماشین خود را جلوی درب پارکینگ شخص A گذاشته است. بعد از اینکه شخص A مشاهده نمود و به سمت منزل خود حرکت نمود - شخص خودرو خود را از جلوی درب برداشت.

در اینجا دعوای مزاحمت اتفاق نیفتاده است. چون کار یک عمل مادی محض است بلکه این مزاحمت می بایست استمرار داشته باشد تا تحت عنوان دعوای مزاحمت قابل پیگیری باشد.

\* در خصوص یک خواسته خواهان یا شاکی نمی توان ۳ عنوان مذکور را درج نمود یعنی در خصوص خواسته شاکی و خواهان هم مزاحمت صدق کند و هم ممانعت و تصرف عدوانی. یک مورد با توجه به تعریف ها می بایست صدق نماید.

## ۲۰- در تجدیدنظرخواهی از آراء کیفری، در چه صورت دادسراها به عنوان

### تجدیدنظرخوانده ابقاء یا حذف می شوند؟

- قاعده: عمومیت داشتن حق تجدیدنظرخواهی دادستان

یعنی این قاعده بیان می دارد که دادستان و یا دادیار جانشین ایشان، حتی در جرائمی که به صورت مستقیم در دادگاه مطرح می شود (درجه ۷ و ۸ و جرائم منافی عفت). درست است که حضور دادستان در فرآیند دادرسی لازم نیست اما دادستان از باب به حق تجدیدنظرخواهی، حق اعتراض خواهد داشت. از باب عمومیت داشتن حق تجدیدنظرخواهی دادستان، حتی در پرونده هایی که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود و دادستان هیچ نقشی ایفا

نمی نماید. از باب نظارت در تمام آراء می تواند اعتراض نماید. لازمه ی اذن به شی، اذن به لوازم است. چون حق اعتراض دارد، حتماً این گونه آراء، باید به دادستان هم ابلاغ شود. لذا دادسرا حذف نخواهد شد.

## ۲۱- ترک انفاق موضوع کیفری، در خصوص اقلیت های دینی رسیدگی به این موضوع در

### صلاحیت چه مرجع و چه قانونی رسیدگی می شود؟

با شرایط مندرج در ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده. ترک انفاق جرمی است مستمر. شرط آن وجود علقه ی زوجیت دائمی است و تمکین زوجه و استطاعت مالی زوج در قانون حمایت از خانواده تبیین شده است. ترک انفاق جرم است و شامل خواهد بود. اگر در خصوص اقلیت های دینی که در قانون اساسی باشد تابع احوال شخصیه خودشان هستند.

## ۲۲- با توجه به اینکه تعدادی از عناوین مجرمانه در شکوائیه موجود نیست و به صورت

پیش فرض موردی مشابه در سامانه ارائه می گردد آیا بازپرس می تواند بر خلاف عناوین مجرمانه ای که شاکی در سیستم انتخاب می نماید نسبت به صدور جرم دیگری در زمان

### رسیدگی، جلب به دادرسی دهد؟

مقام قضایی مکلف به تبعیت از عنوان مندرج در شکوائیه نیست.

بازپرس ارکان هریک از جرائم که مطرح می نماید با حقوق جزای اختصاصی تطبیق داده و رکن هر کدام را که احراز نمود تفهیم اتهام نموده و تابع تصمیمات شکایت شاکی نخواهد بود.

به موجب ماده ۲۸۰ ق آدک دادگاه ها نیز مکلف به تبعیت از عنوان مندرج در کیفرخواست نیستند و می توانند عنوان را تغییر دهند. به طور مثال عنوان شکایت خیانت در امانت بوده است و دادگاه تشخیص داده است که جرم سوءاستفاده از سفید امضاء می باشد. می تواند تفهیم اتهام نماید. به شرطی که عنوان جدید را تفهیم و بر اساس آن رای دهد.

## جلسه سوم

### سازمان قضایی ایران:

سازمان قضایی ایران به ۲ بخش کلی تقسیم می شود:

۱- مراجع قضایی      ۲- مراجع شبه قضایی

**مرجع قضایی:** عموماً مراجع قضایی عمومی و مراجع قضایی اختصاصی است.

در خصوص مراجع قضایی عمومی آنچه که در دکتترین حقوقی مطرح شده است دادگاه های دادگستری و دادسراها به عنوان مراجع قضایی عمومی محسوب می شوند.

در خصوص مراجع قضایی اختصاصی، شکل دیگری دارند.

اصولاً مرجع قضایی اختصاصی آن مرجعی است که صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی را دارد آنچه که قانون استثناء می نماید.

مراجع قضایی اختصاصی آن مرجعی هستند که صلاحیتشان فقط به موجب قانون ایجاد می شود یعنی صلاحیت رسیدگی به هیچ موضوعی را ندارند الی آنچه که قانون تصریح می نماید. بر همین اساس دادگاه های عمومی و عنوان دادگاه هایی که صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی را دارند.

به عنوان مراجع قضایی عام یا مراجع قضایی عمومی تلقی می شود.

مراجع قضایی اختصاصی اصولاً مرجعی هستند که صلاحیت آنها در حیطه ای است که قانون تصویب نموده است.

مثل دادگاه خانواده- دادگاه های انقلاب در بخشی از موضوعات (البته دادگاه های انقلاب باز خودشان در بخش های

عمده دعاوی کیفری صلاحیت دارند و بعضاً بعضی از دعاوی حقوقی که مشمول صلاحیت های دادگاه های اصل

۴۹ قانون اساسی است نسبت به آنها هم صلاحیت رسیدگی دارند.

در امور کیفری اصولاً، اصل بر این است که رسیدگی ها در جرائم کیفری در دعاوی کیفری به شکل ۲ مرحله ای

است. یعنی موضوع در دادسرای می بایست طرح شود و بعد از آن در دادگاه (حسب مورد در دادگاه کیفری ۱ یا



دادگاه کیفری ۲). اما در مواردی هم صلاحیت دادسرا در ورودی دعاوی کیفری محدود است یعنی مواردی است که باید به شکل مستقیم در دادگاه کیفری مطرح شود.

چند مورد مشخص است که عملاً می بایست به صورت مستقیم در دادگاه کیفری مطرح شود: از جمله ۱/ جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ ماده ۳۴۰ ق آدک مستقیم در دادگاه کیفری ۲ مطرح می شود. ۲/ جرائم منافی عفت ماده ۳۰۶ ق آدک مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می شوند یعنی دادسرا حق تعقیب اولیه و تحقیقات را ندارد مگر موارد استثنا که بنا به ارجاع دادگاه باشد ندارد.

به غیر از این ۲ مورد، در خصوص ۳/ ضبط اموال تبصره ۱ ماده ۱۴۸ ق آدک مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می شوند. جرائم مربوط به ۴/ اطفال زیر ۱۵ سال تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق آدک مستقیم دادگاه کیفری مربوط به اطفال رسیدگی می شود. اشخاصی که کودک هستند و زیر ۱۵ سال سن دارند. (مشمول عنوان طفل می شوند) به همین منظور اگر شاکی برای طرح دعاوی کیفری با موضوعات فوق مراجعه نماید. نمی بایست به دادسرا هدایت شود به دلیل اینکه این کار امر صحیح و قانونی نیست.

**ضبط اموال:** در مواردی که شی ممنوعه ای توسط مراجع انتظامی کشف می شود و از مواردی است که می بایست به نفع دولت ضبط شود، وقتی به دادسرا می رود، بدون این که منجر به کیفرخواست و قرارهای نهایی شود عملاً پرونده برای تعیین تکلیف به دادگاه کیفری ۲ ارسال می شود.

۵/ در پرونده های صدمات بدنی غیر عمدی، مورد از مواردی باشد که می بایست از طریق بیت المال یا صندوق خسارات بدنی (موضوع قانون بیمه اجباری اشخاص ثالث) پرداخت شود.

در مواردی که پرونده ای در خصوص صدمات بدنی غیر عمدی مطرح می شود (ناشی از حوادث رانندگی) که به هر دلیلی مقصر یا شناسایی نشده است یا اینکه از محل وقوع حادثه متواری شده و یا به هر طریق دیگری و باید دیه ی یک شخص مصدوم یا متوفی از طریق بیت المال یا صندوق خسارات بدنی پرداخت شود.

این مورد هم، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود یعنی بعد از اینکه دادر، اقدامات اولیه را انجام داد و به نتیجه نرسید برای اینکه بتواند متهم را شناسایی نماید اصولاً در چنین فرضی، بدون اینکه کیفرخواست از تصمیم نهایی اتخاذ نمایند، پرونده برای رسیدگی مستقیم به دادگاه کیفری ۲ ارسال می‌کنند.

نکته: در خصوص اشخاص ۱۵ تا ۱۸ سال ← ابتدا می‌بایست در دادرای نوجوانان مورد رسیدگی قرار گیرد.

• در سیستم قضایی فعلی دادگستری به موجب مواد ۲۹۴ به بعد ق آدک، اصولاً دادگاه های کیفری به ۴ دسته تقسیم شده‌اند:

دادگاههای کیفری ۱ دادگاه های کیفری ۲

دادگاه های انقلاب دادگاه های رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوان

البته به غیر از این ۴ مورد، دادگاه های نظامی هم در سازمان های قضایی نیروهای مسلح است در ردیف دادگاه کیفری است اما از نوع دادگاه های کیفری اختصاصی است. نه دادگاه های کیفری عمومی. در ماده ۲۹۴ ق آدک ← قانونگذار تقسیم بندی که برای دادگاه های کیفری نموده است. اشاره دارد به اینکه ← دادگاه کیفری به دادگاه کیفری ۱، دادگاه کیفری ۲، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه های نظامی تقسیم می‌شود. بعضی از دادگاه ها، دادگاه های عمومی هستند یعنی اصولاً هر موضوع کیفری که به شکل جرم و تخلف اتفاق افتد مشروط به اینکه موضوع جرم باشد (در قانون برای آن مجازات پیش بینی شده باشد) آن موضوع اصولاً در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است.

\* دادگاه عمومی کیفری همان دادگاه کیفری ۲ است که قانونگذار به شکل کلی گفته است که هر تخلف یا جرمی

رخ دهد، اصولاً صلاحیت رسیدگی اولیه آن با دادگاه کیفری ۲ است اما دادگاه های دیگر مثل دادگاه کیفری ۱،

یک دادگاه انقلاب/ اطفال و نظامی. صلاحیتشان را صرفاً از ناحیه ی قانون دریافت می‌کنند.

در دادگاه کیفری ۱ برخلاف دادگاه کیفری ۲، فقط موضوعات خاصی قابلیت رسیدگی دارند.

به موجب ماده ۳۰۲ ق آدک به جرائم عنوان شده در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می‌شود.

این تعریف اصولاً تعریفی است که برای دادگاه اختصاصی داریم یعنی صلاحیت رسیدگی دادگاه، صرفاً در محدوده ای است که قانون تصریح کرده است نه بیشتر از آن.

\* در جرائم مطبوعاتی و سیاسی اصولاً مطابق قانون، با حضور هیات منصفه انجام می‌گیرد. و

و غیر از این مورد و موارد عنوان شده در ماده ۳۰۲ ق آدک، رسیدگی دادگاه کیفری ۱ محدود است. البته مطابق آراء وحدت رویه و نظریات مشورتی و رویه قضایی فعلی، اگر موضوعی در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ باشد و دادگاه کیفری ۱ برای رسیدگی، وارد پرونده شود ولی در نهایت به این نتیجه برسد که آن جرمی که به متهم متسبب نموده‌اند، واقع نشده است و جرمی که واقع شده است درجه ای پایین تر از آن جرم در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است مثلاً موضوعی است که در حیطه ی صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است. در اینجا به موجب قانون و رویه ی قضایی، خود دادگاه کیفری ۱ به آن موضوع رسیدگی می‌نماید.

مثال= فرض کنید موضوع رسیدگی و اتهامی که در دادگاه کیفری ۱ مطرح شده است جرمی است که مجازات آن رَجْم است با مجازات آن اعدام است. (در حیطه ی روابط نامشروعی که زنا به عنف از نوع زنا و امثالهم باشد) در چنین فرضی اگر دادگاه کیفری ۱، رسیدگی نمود و به عنف بودن آن را احراز نمود و معلوم شد که آن جرم عملاً از جرائمی است که باید در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی شود، در این فرض، خود دادگاه کیفری ۱ نسبت به موضوع رسیدگی را اتمام و حکم مقتضی صادر نماید.

• اگر در سیستم قضایی فعلی، دادگاه عمومی کیفری عبارت است از همان دادگاه کیفری ۲، این وظیفه را به عنوان دادگاه کیفری ۲ در نقاطی از کشور که حوزه ی قضایی بخش محسوب می‌شوند در آنجا، دادگاه بخش وظیفه ی رسیدگی به جرائمی را دارد که در حیطه ی صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است. به موجب مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، اصولاً تشکیل دادگاه های بخش در حوزه های قضایی بخش، برای رسیدگی به جرائم کیفری ۲ است اما نسبت به جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است. عناوین و موضوعات ۲ بخش دارند.

بعضاً در صلاحیت رسیدگی مستقیم در دادگاه هستند که باید به دادگاه کیفری ۱ در مرکز استان ارسال شوند و بعضاً باید از طریق دادسرا مورد رسیدگی ابتدایی قرار گیرند که در این فرض، اصولاً رئیس حوزه قضایی دادگاه بخش و در غیاب آن دادرس علی البدل دادگاه بخش وظیفه ی بازپرس را در انجام تحقیقات مقدماتی ایفا می نماید و بعد از اینکه تحقیقات را انجام دادند و به نتیجه رسید برای صدور کیفرخواست، پرونده اصولاً به نزدیکترین دادسرای حوزه قضایی خودش ارسال می نماید. برای اینکه کیفرخواست صادر شود.

آنچه که در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ هستند، آنها در دادگاه های حوزه قضایی بخش باید توسط قضات همان دادگاه بخش انجام شود (کارها و تحقیقات مقدماتی) و بعد از تکمیل به دادگاه کیفری ۱ مرکز استان ارسال شود.

به موجب مواد ۱۰۲ و ۳۰۶ ق آدک

تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است. تحقیق و تعقیب اولیه ممنوع و بنابراین اگر قرار است موضوعی از جرائم منافی عفت به دادگاه ها ارائه شود هر چند موضوع از مواردی است که می بایست مستقیم در دادگاه مطرح شود ولی در زمانی این موضوع مطرح و دنبال خواهد شد که شاکی خصوصی وجود داشته باشد. یعنی شخصی به عنوان شاکی خصوصی، شکوائیه ای را ارائه نماید و یا اینکه موضوع در مرأی و منظر دادستان و یا مقام جانشین ایشان اتفاق افتد و یا اینکه جرم به شکل مشهود باشد طبق آن چیزی که در قانون پیش بینی شده است. (ماده ۱۰۲ ق آدک مطالعه شود)

\* بر فرض این که شرایط ماده ۱۰۲ ق آدک انجام شود. تحقیق و تعقیبی هم اگر بخواهد انجام شود این را فقط خود مقام قضایی انجام می دهد و ارجاع آن به مراجع انتظامی و ضابطین دادگستری امکان پذیر نیست.

اگر شاکی خصوصی، شکایتی در خصوص جرائم جنسی داشته باشد اصولاً باید شکایت را بعد از تقویم به دفاتر خدمات قضایی، شکایت به همراه مستندات، مستقیماً به دادگاه مربوطه ارسال شود و از مواردی نیست که موضوع بخواهد به دادسرا ارسال شود. (ماده ۳۰۶ ق آدک مطالعه شود)

- دادستان در جرائم عمومی به عنوان مسدعی العموم و به عنوان نماینده ی عموم مردم، حق طرح دعوا دارد و بلکه تکلیف به طرح دعوا دارد، در مواردی که حقوق عامه صدمه دیده و مورد تعرض قرار می گیرد.

به موجب مقررات آیین دادرسی کیفری، همه جرائم دارای جنبه ی حق الهی هستند منتها بعضی از آنها علاوه بر جنبه ی حق الهی، جنبه ی حق الناسی هم دارند و بعضی ها نیز صرفاً جنبه ی حق الهی هستند. آنهایی که علاوه بر جنبه ی حق الهی، دارای جنبه ی حق الناسی نیز هستند، آنها را هم دادستان می تواند اقامه ی دعوا نماید و هم متضرر از جرم (شاکی خصوصی) می تواند اقدام به طرح شکایت نماید. شکایتی که توسط شاکی خصوصی می خواهد مطرح شود، اصولاً در قالب شکوائیه ارائه می شود و بعد از مراجعه به دفاتر خدمات قضایی شکایت ثبت می گردد.

در ماده ۶۴ ق آدک جهاتی که موجب می شوند شروع به تعقیب انجام شود، یعنی متهم تحت تعقیب قرار بگیرد و تحقیقات در مورد آن انجام شود چند مورد هستند که مورد ۱ از آنها در واقع طرح شکایت از جانب شاکی خصوصی است. یعنی اگر شاکی خصوصی در مورد جرائمی که صرفاً جنبه ی حق الناسی دارد و اگر علاوه بر جنبه ی حق الهی - جنبه ی حق الناسی هم دارد. نسبت به جنبه ی حق الناسی چنین شکایت و دعوای مطرح شود، این مورد تکلیف ایجاد می کند برای مقام قضایی (حسب مورد دادسرا - دادگاه) که تعقیب به جرم را انجام دهد.

\* اصولاً اگر همه ی جرائم دارای جنبه ی حق الهی باشند یعنی حقوق عمومی، حقوق الهی مورد تفیيع قرار گرفته باشد، عملاً دادستان حق طرح دعوا علیه ی همه ی آنها را دارد. شرایط شکایت شاکی یا مدعی خصوصی در ماده ۶۸ ق آدک درج شده است.

شکوائیه های تنظیمی می بایست شرایط ماده ۶۸ ق آدک را داشته باشد.

اگر احیاناً شکوائیه از جهتی از جهات نقص داشت، هرگز این مورد، مانع از پذیرش شکوائیه نیست مطابق مقررات، نقص در شرایط هرگز مانع استماع شکایت نیست. (تبصره ماده ۶۸ ق آدک) علت این مقرر این است که اصولاً دادگستری و دادگاهها و در همه ی دنیا این رویه است که مرجع تظلم خواهی و مرجع طرح شکایات و دعوای هستند و به این دلایل نمی توان شکوائیه را نپذیرفت.

اصولاً شکوائیه ای که با جمیع جهات (مطابق ماده ۶۸ ق آدک) پذیرفته می‌شود، در واقع به ۲ سمت می‌تواند گسیل داده شود یا به سمت دادرها ارسال خواهد شد و یا در مواردی که موضوع از موارد رسیدگی مستقیم در دادگاه است، به دادگاه کیفری ۲ ارسال خواهد شد.

دادستان مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری، بعد از اینکه شکوائیه یا گزارش وقوع جرم را دریافت می‌کند، وظایف متعددی به عنوان وظایف جزایی یا وظایف کیفری را به عهده دارد که مشتمل هستند بر تعقیب جرم - تحقیق در خصوص آن جرم و به دست آوردن ادله مربوط به جرم همچنین آماده کردن پرونده برای ارسال به دادگاه برای رسیدگی به آن جرم و در نهایت بعد از اینکه دادگاه حکم کیفری صادر نمود و پرونده مواجه با حکم قطعی کیفری شد و به دادرها برگشت. اجرای آن حکم را باید انجام دهد. (ماده ۱ ق آدک)

\* بخش عمده‌ای از مراتب (۱ ق آدک) مربوط به دادرهاست یعنی از کشف جرم تا تعقیب متهم - تحقیقات مقدماتی و آماده کردن پرونده و طرح دعوای کیفری، این موارد همه مربوط به دادرهاست الی موارد طرح مستقیم. آن مرحله ای که مربوط به دادگاه های کیفری است مرحله ی دادرسی و صدور حکم است یعنی فقط در این ۲ بخش است که دادگاه کیفری ورود می‌نمایند و البته یکی از مهمترین بخش‌های آیین دادرسی کیفری همین موضوع است. دادستان رئیس دادرها است.

وظایف و تکالیفی که عنوان شد همه جزو وظایف و تکالیف دادستان است. اما علاوه بر این وظایف جزایی و کیفری که برای دادستان وجود دارد - یکسری وظایف برای دادستان است که جنبه ی حقوقی دارند و به اصطلاح به آنها و وظایف اداری دادستان گفته می‌شود.

دادستان نقش مدعی العموم را دارد و دعوای که مربوط به حقوق عامه است به عهده ی اوست دادستان است که باید دنبال کند و طرح دعوا نماید و پیگیری‌های لازم را انجام دهد تا به نتیجه رسد. بخشی از این حقوق عامه در قالب امور حسبی مطرح می‌شود.

**امور حسبی** ← اصولاً آن اموری هستند که در آنها ترافع و رسیدگی ۲ طرفه وجود ندارد. امور یک طرفه هستند. کسی علیه شخص دیگر طرح دعوا نمی‌نماید. یکسری امور مهم هستند که جزو (معمولاً) احوال شخصی هستند

و این احوال شخصی را قانونگذار در قانون امور حسبی و همچنین در بخش پایانی قانون مدنی، این ها را به عنوان امور حسبی شناخته و در قسمتی یا بخش عمده‌ای از آنها برای دادستان وظیفه ایجاد نموده است. که دادستان می بایست آنها را پیگیری نماید.

در شهرهایی مانند تهران و یا کلان شهرهای دیگر، علاوه بر اینکه دادگاه ها، تقسیم‌بندی خود را دارند، دادسراهای متعددی نیز دارند که تحت عنوان مجتمع‌های دادرایی مطرح می‌شود که ما در سیستم قضایی فعلی، علاوه بر مراجع قضایی عام و خاص و مراجع قضایی عمومی و اختصاصی، بعضی از مراجع قضایی را، مراجع قضایی تخصصی می‌نامیم.

• تفاوت مرجع قضایی اختصاصی و مرجع قضایی تخصصی در این است که:

**مراجع قضایی اختصاصی** ← صلاحیت خودش را از جانب نفس صریح قانون به دست آورده است. یعنی قانون مصوب می‌شود و مقرر می‌نماید که این موضوعات باید در یک دادگاه خاص مثل خانواده مورد رسیدگی قرار بگیرند.

**مراجع قضایی تخصصی** ← صلاحیت آنها توسط قانون ایجاد نمی‌شود. صلاحیت آنها همان صلاحیت عام و عمومی مراجع قضایی عمومی است ولی مدیران قضایی و مسئولین قضایی، قانون به آنها این اختیار را داده است که از باب تقسیم کار و تخصصی شدن رسیدگی‌ها موارد و موضوعاتی را به شعب خاصی مجتمع‌های خاص سپرده تا کار به لحاظ تخصصی و حرفه‌ای بهتر و مناسب‌تر پیش رود. مثل دادسراهای ویژه امور سرقت- دادرای ویژه ی امور بین الملل دادرای ویژه ی نیابت قضایی- دادرای ویژه ی مربوط به جرائم مواد مخدر. دادرای ویژه ی مربوط به سرپرستی - دادرای ویژه ی امور پزشکی و...

یکی از هنرهای مراجع قضایی و همچنین دفتر دفاتر خدمات، آشنایی کامل مراجع تخصصی است. که بین آنها بتواند تفکیک صورت گیرد.

دادسرا و دادستان بعضی از اختیاراتشان در امور حسبی است. اختیارات دادستان در امور حسبی اصولاً مربوط به اموری به نام «سرپرستی» است. چون امور حسبی مربوط می‌شوند به سرپرستی صغار- محجورین و اشخاصی

مانند اینها. به همین خاطر، یکی از دادسراهای نواحی تهران، امور سرپرستی است. یعنی دادستانی یکی از معاونین خودش را به عنوان رئیس دادسرای امور سرپرستی منصوب کرده است برای اینکه آن وظایف و اختیاراتی را که دادستان در این بخش از مباحث دارد را در آنجا، اعمال و اجرا نماید. آن موارد عبارتند از: به طور مثال در جایی که شخص محجور است و نیاز به این است که قیم داشته باشد و کسی هم برای تعیین سرپرستی محجور (قیم) نیست و دادستان از این موضوع مطلع شود، عملاً درخواست تعیین قیم برای محجور مورد نظر را به اداره سرپرستی یا دادسرای سرپرستی مطرح می نماید و معاون او (گاهی با واسطه خود دادستان - گاهی هم سرپرست آن واحد سرپرستی) آن را انجام می دهد و درخواست را برای تعیین قیم به یکی از شعب دادگاه خانواده ارائه می نماید که قاضی دادگاه خانواده برای آن محجور تعیین قیم نماید. بنابراین درخواست نصب قیم برای محجور و درخواست عزل قیم از قیمیتی که برای محجور داشته از اختیارات دادستان است.

(مواد ۵۶ و ۹۷ قانون امور حسبی)

شخصی که محجور است و دارای اموال غیر منقول است و قیوم یا سرپرست و تصمیم به فروش اموال آن شخص محجور را دارد، اصولاً باید فروش اموال غیر منقول شخص محجور با اذن و اجازه دادستان انجام گیرد (مطابق ماده ۸۳ قانون امور حسبی) در نتیجه این مورد هم بخشی از اختیارات دادستان است در امور حسبی است.

در مواردی لازم است که برای جنین که هنوز به دنیا نیامده، امین تعیین شود برای اموال یا امور او. درخواست تعیین امین برای جنین از اختیارات دادستان است (مطابق ماده ۱۰۷ قانون امور حسبی)

در مورد غایبین مفقودالاثر (کسانی که سالها از خانه و زندگی رها شده اند و هیچ خبری از آنها نیست. مثلاً مسافرتی رفته اند و برگشته اند) تعیین امین برای اموال او، باز هم با درخواست دادستان توسط دادگاه خانواده انجام می گیرد و موارد دیگری از این قبیل.

\* این بخشی از اختیارات دادستان که ذکر شد، اختیارات اداری ایشان محسوب می شود. در کنار اختیارات جزایی که عنوان شد (تحقیق - تعقیب و...)، در قانون تجارت هم، تکالیف و وظایفی برای دادستان پیش بینی شده است مثل آنچه که در خصوص تصفیه امور ورشکستگی مطرح است. مثلاً در مواردی که تاجر شخص حقیقی یا شرکت



تجاری در شرفت ورشکستگی قرار دارد و شرایط ورشکستگی نسبت به او در واقع برایش ایجاد می‌شود، دادستان یکی از افرادی است که حق اعلام ورشکستگی تاجر را دارد و یا آنجایی که تاجر به تقلب یا حيله، خودش را به وضعیت ورشکستگی می‌رساند باز هم طرح دعوا و پیگیری برای چنین شخصی از طریق دادستان اتفاق می‌افتد. لذا محدوده ی اختیارات دادستان و دادسرا، محدوده ی وسیعی است چون این موارد به دیگر مسئولیت های عمومی در حقوق عامه داد دادستان اضافه می گردد. مثل مواردی که مربوط به بخش محیط زیست است- مربوط به امور پسماندها در بخش های مختلف است که اصولاً دادستان به موجب قوانین مختلف، تکالیفی دارد که این ها را از جانب حقوق عامه پیگیری نماید. این نکات، نشان می‌دهد که دادسراها یکسان نیستند. متعدد هستند- تخصصی هم می توانند باشند. در شهرهای کوچک ممکن است به جای اینکه مجتمع های خاص برای هر یک از این دادسرا ها پیش بینی شود، می تواند برای هر کدام یک شعبه در نظر گرفته شود مثلاً در یک دادسرا، یک شعبه برای رسیدگی به جرم سرقت- یک شعبه برای رسیدگی به جرم کلاهبرداری و...

این موارد امور تخصصی هستند که در دادسرا اتفاق می‌افتد. علاوه بر اینکه دادرایی که صلاحیت عمومی برای رسیدگی به همه مهریه جرائم را دارد در واقع دادرای عمومی و انقلاب، اما دادسرا هایی داریم که اختصاصی هستند. همان طور که در دادگاه های عمومی و اختصاصی وجود دارد. دادرهای عمومی و اختصاصی نیز وجود دارد مثل دادرای نظامی- دادرای ویژه روحانیت این دادسراها صلاحیت آنها به موجب قوانین خاص ایجاد می‌شود و عملاً در حیطه همان مقررات امکان رسیدگی دارند.

در طرح شکوائیه ها اصولاً بعضی از موارد مانع از اقدام توسط مرجع قضایی می شود یکی از این موانع، مرور زمان است. مطابق قانون آیین دادرسی کیفری، مرور زمان و مرور زمان شکایت است و یا مرور زمان تعقیب.

مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مطرح شده است ولیکن مرور زمان تعقیب در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی عنوان شده است.

در ماده ۱۰۶ ق م ا ← محدوده ی آن جرائم قابل گذشت است و تعزیری.

چون جرائم غیرقابل گذشت، نیازی به طرح شکایت شاکی خصوصی ندارد. اصولاً همین اندازه که جرم واقع شود و به اطلاع دادستان برسد و داستان آن را مطرح نماید کفایت می‌کند.

اصولاً جرائم غیر قابل گذشت هستند مگر آن مواردی که قانون، تصریح نموده باشد یعنی قانون تصریح نموده باشد که این جرم و مشخص، قابل گذشت است.

**جرائم قابل گذشت:** جرمی که شروع به تعقیب و تحقیق آن با شکایت شاکی خصوصی آغاز و خاتمه ی تعقیب و تحقیق و رسیدگی نسبت به آن با اعلام رضایت شاکی خصوصی خواهد بود.

**جرائم غیر قابل گذشت:** جرمی است که هم جنبه حق الهی دارد در مواردی و جنبه ی حق الناسی و هم مواردی است که فقط جنبه ی حق الهی دارد. مثل حدود شرعی مثل حد شرب خمر که فقط جنبه ی حق الهی دارد و اصلاً جنبه ی حق الناسی ندارد. در چنین جرمی، نیاز به شکایت شاکی خصوصی نیست. تعقیب آن با طرح شکایت شاکی خصوصی نیست اما در جرائمی که علاوه بر جنبه ی حق الهی، جنبه ی حق الناسی هم دارند مثل سرقت تعزیری - حُدی - قذف - حد شرعی (نسبت دادن عمل نامشروع به اشخاص است).

در آنجایی که جرم جنبه ی حق الناسی دارد. می‌تواند در مواردی که علاوه بر آن دارای جنبه ی حق الهی هم هست، با شکایت شاکی خصوصی آغاز شود اما با رضایت شاکی خاتمه نمی‌یابد.

خاتمه رسیدگی و تعقیب آن جرم، به صرف اعلام رضایت شاکی خصوصی نیست. به طور مثال در سرقت تعزیری، در واقع اگر شاکی خصوصی بعد از طرح شکایت، آمد و اعلام رضایت کرد، صرف اعلام رضایت او، پرونده بسته نمی‌شود و جنبه ی عمومی آن موضوع باقی می‌ماند که می‌بایست مورد رسیدگی قرار گیرد حال یا تخفیف مجازات صورت می‌گیرد یا موارد دیگر.

در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است که جرائم قابل گذشت، چه مواردی هستند. و مصادیق آن‌ها را به طور مشخص درج نموده است. یعنی در این موارد، شروع به تعقیب حتماً نیاز به طرح شکایت دارد.

\* مرور زمان شکایت که مانع از پذیرش شکایت در موارد می‌شود. مربوط به جرائم قابل گذشت است (مطابق ماده

۱۰۶ قانون مجازات اسلامی) اما در مورد جرائم غیر قابل گذشت این مسئله وجود ندارد. در جرائم غیرقابل گذشت،

مرور زمان تعقیب وجود دارد. ماده ۱۰۵ قانون مجازات مرور زمان تعقیب غیر از مرور زمان شکایت است. در ماده ۱۰۵ ق مجازات مواعد عنوان شده، اختصاصی به جرائم تعزیری قابل گذشت ندارد. اعم از آنها است و بسته به اینکه درجه آنها (درجه جرم تعزیری) چه باشد، سنوات و مدت مرور زمان متغیر است که باید تطبیق داده شود. البته توجه شود که تشخیص اینکه این جرم، مشمول مرور زمان شده است یا خیر ← به عهده ی دادسرا یا دادگاه است. یعنی قاضی پرونده اصولاً باید بررسی نماید که آیا این جرم از حیث تعقیب مشمول مرور زمان شده است یا خیر. اگر مشمول شده باشد که به موجب ماده ۱۰۵ ق م ا به انضمام ماده ۱۳ ق آدک ← قرار موقوفی تعقیب صادر می شود. و حتی اگر این موارد ذکر شده در ماده ۱۰۵ ق م ا بعد از صدور حکم اتفاق افتد و مهلت ها بگذرد. اجرای حکم تعزیری متوقف می شود. یعنی به موجب ماده ۱۳ ق آدک ، قاضی اجرای احکام، قراری تحت عنوان موقوفی اجرای حکم صادر می نماید. بنابراین اگر مرور زمان مانعی است برای رسیدگی در بخشی که مرور زمان مربوط به شکایت است اصولاً شکایت از همان ابتدا، توسط دادسرا پذیرفته نمی شود و اگر ثبت و وارد سیستم دادسرا دادگاه و دادگاه شود، همان جا ، موقوفی شکایت صادر می شود. اما در مورد موقوفی تعقیب، شکایت حسب مورد وارد دادسرا یا دادگاه شده و بر مبنای آن، مواعد مورد توجه قرار می گیرد و اگر مواعد موضوع ماده ۱۰۵ ق م ا، محقق شده باشد، خود به خود قرار موقوفی تعقیب در مورد آنها صادر می شود.

با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که درجات جرائم تعزیری را بیان نموده است. تغییراتی در مورد صلاحیت های مراجع قضایی ایجاد شده است یعنی اگر فرض بر این است که به موجب ماده ۳۴۰ ق آدک ، جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ ، به طور مستقیم در دادگاه کیفری ۲ مورد رسیدگی قرار گیرند. قانونگذار در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با توجه به اینکه بعضی از آنها درجه ی مجازات جرائم را تقلیل داده است. نوع جرائمی که بعضاً می بایست به دادگاه و دادسرا ارسال شود برای رسیدگی، تفاوتی در آنها ایجاد شده است. آنچه که اهمیت دارد این است که، بابت تعیین درجه مجازات های تعزیری، هیات عمومی دیوان عالی کشور، آراء وحدت رویه متعددی را صادر نموده است که توجه به این آراء برای اینکه تکلیف دادگاه و دادسرا برای پذیرش شکوائیه و دعوی مشخص شود، اثرگذار است.

اولین رای وحدت رویه که می بایست به آن توجه شود این است که اگرچه در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، درجات مجازات های تعزیری از ۱ الی ۸ پیش بینی شده است اما در تبصره های ذیل ماده ۱۹، بعضی از نکات مهم آن توجه شده است که یکی از آنها نکات این است که اگر جرم در قانون مجازات آن علاوه بر مجازات مثلاً حبس - جزای نقدی هم باشد یعنی از نوع تعدد مجازات باشد آن جرم در چنین فرضی، ملاک قانونی برای تعیین درجه یک مجازات آن جرم، مجازات حبس است، این مورد هم در تبصره های ذیل ماده ۱۹ ق م ا تصریح شده است و هم در رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ دیوان عالی کشور. درج شده در صفحه بعد

بنابراین در چنین مواردی، مجازات حبس را باید ملاک قرار داد. اگر در جایی از قانون عنوان شده است که مثلاً این جرم، مجازاتش تا ۲ سال زندان هستند یا ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی یا ۱ سال زندان یا تعداد مشخصی شلاق و یا جزای نقدی، آن چیزی که برای تعیین درجه جرم ملاک است، مجازات حبس از بین این مجازات هاست و خود به خود بر همین اساس، حتماً باید قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، ملاک عمل قرار گرفته و مواد آن قانون تطبیق داده شود بر مواعدی که در قانون اولیه آمده و بر اساس آنها معلوم شود که جرم درجه چند است و اگر احیاناً وارد درجات ۷ و ۸ تعزیری شود، به جای اینکه موضوع به دادسرا ارسال شود باید به دادگاه کیفری ۲ ارسال شود.

در مورد جرائمی که مجازات جزای نقدی به شکل سیال دارند یا به عبارتی به صورت نسبی، مجازات جزای نقدی جرم در مواردی ثابت و یک رقم مشخص نیست و گفته شده است که بسته به اینکه نوع آن عمل ارتكابی چه میزان خسارت به بار آورد، به همان میزان جزای نقدی از این مقدار تا آن مقدار تعیین می شود. مثلاً در قانون تغییر کاربری اراضی گفته شده است که مجازات چنین عمل یک مجازات تعزیری است از نوع جزای نقدی اما به شکل نسبی یعنی بسته به اینکه میزان تغییر کاربری و نوع اقدامات به چه شکل بوده باشد. به موجب مواد ۱۹ و بعد از آن قانون مجازات اسلامی و تبصره های ذیل ماده ۱۹ ق م ا به انضمام رای وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۰ از هیات عمومی دیوان عالی کشور،

• در جرائمی که مجازات آنها جزای نقدی به صورت نسبی و غیر ثابت دارند، این جرائم همگی درجه ۷ محسوب می‌شوند چون درجه ی ۷ محسوب می‌شوند اصولاً باید به صورت مستقیم در دادگاه کیفری ۲ مورد رسیدگی قرار گیرند. یعنی اگر هم در حوزه قضایی بخش باشد عملاً باید در دادگاه بخش مورد رسیدگی قرار گیرد و کاری به دادرسی ندارد.

\* در مورد مجازات جرائمی که طبق قانون جزایی نسبی است با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، تعزیر درجه ۷ محسوب و رسیدگی به آن موجب ماده ۳۴۰ ق آدک در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ و قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان است.

\* **رای وحدت رویه ۷۴۴ دیوان عالی کشور** ← در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده است. کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالنتیجه صلاحیت دادگاه است.

### **جرائم مربوط به تصرف عدوانی - مزاحمت و ممانعت از حق:**

معمولاً جرائم مربوط به تصرف عدوانی - مزاحمت و ممانعت از حق، موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، این جرائم تا قبل از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در دادرسی ابتدائاً رسیدگی می‌شد و در صورتی که منتهی به کیفر خواست می‌شد برای رسیدگی به دادگاه کیفری ۲ فرستاده می‌شد. اما با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، این دسته از جرائم تبدیل شدند به جرائم تعزیری درجه ۷ و بر همان مبنا صلاحیت رسیدگی به آنها به جای اینکه ابتدا به دادرسی ارسال گردد. در صلاحیت خود دادگاه کیفری ۲ است.

در یک دوره زمانی بعد از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اختلاف رویه‌هایی بین محاکم اتفاق افتاد و همچنین اختلاف بین دادگاه‌های کیفری ۲ و دادرسی وجود داشت و این باعث شد رای وحدت رویه ای در بهمن ماه سال گذشته رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور صادر گردد که به موجب برای ۸۰۷ مورخ ۹۹/۱۱/۱۴ تصویب شد که جرائم تصرف عدوانی - مزاحمت و ممانعت از حق چون در قالب قانون کاهش مجازات حبس

تعزیری مورد بازنگری قرار گرفته است درجه ۷ محسوب شده و باید مستقیم به دادگاه های کیفری ۲ ارسال شوند بنابراین صلاحیت دادسرا در مورد آنها سلب شده است.

\* جزای نقدی که در برخی از مقررات قانونی مانند بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، به عنوان بدیل حبس و به منظور رعایت حال متهم پیش‌بینی شده است، ملاک تعیین جرم نیست بلکه در این موارد درجه جرم بر اساس مجازات حبس مقرر در قانون مربوط تعیین می شود. بر این اساس و با عنایت به ماده ۳۴۰ ق آدک مصوب ۱۳۹۲ با اصطلاحات و الحاقات بعدی، به لحاظ آنکه مجازات حبس مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در خصوص مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد.

به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، به نصف تقلیل یافته است و درجه ۷ است. به بزه مذکور به طور مستقیم در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می شود. نتیجه ← لزوم رسیدگی به جرم تصرف عدوانی املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی به طور مستقیم در دادگاه کیفری ۲

• دعاوی رفع تصرف عدوانی - رفع ممانعت از حق و رفع مزاحمت ۲ جنبه دارند.

یک جنبه ی حقوقی و یک جنبه کیفری.

**در جنبه ی حقوقی** ← دادگاه های عمومی حقوقی به این دعاوی ۳ گانه رسیدگی می نمایند. بر اساس مواد ۱۵۴ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاه های حقوقی مورد رسیدگی قرار می گیرند.

**در جنبه کیفری** ← تا قبل از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در دادسرا و بعد از آن در دادگاه کیفری

آنچه که اهمیت دارد این است که در دفاتر خدمات قضایی ضروری است اشخاصی که مراجعه می نمایند معلوم می شود که آیا اشخاص به دنبال مجازات شدن طرف مقابل هستند. که در این صورت رسیدگی در دادگاه کیفری ۲ است.

اما اگر منظور مدعی به دنبال مجازات شدن طرف مقابل نیست و صاحب ملک به دنبال این است که تصرفی که نسبت به ملکه ایجاد شده است، این تصرف برداشته شود. به عبارتی دست شخص متصرف و غاصب از ملکش برداشته شود و جدا شود. در این فرض لزومی به طرح دعوی کیفری نبوده و می بایست به شکل دادخواست حقوقی ارائه گردد و در دادگاه‌های حقوقی مورد رسیدگی قرار گیرد.

این دعوی با نام دعوی ثلاث یا ۳ گانه شناخته می‌شود این دعوی ۲ حیثیتی هستند یک جنبه در آیین دادرسی مدنی و جنبه دیگر در قانون مجازات اسلامی (ماده ۶۹۰) مطرح شده است.

• در مواردی که جرم ارتکاب یافته و شکایت شاکی از موضوعی است که درجات ۷ و ۸ تعزیری است و می بایست مستقیماً در دادگاه کیفری ۲ مطرح شود. جرمی که مجازات تعزیری آن جزای نقدی درجه ۸ است اختصاصاً در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است (به موجب بند ج قانون شوراهای حل اختلاف) مثل جرم ممانعت از ملاقات طفل حال در صورتی که طفل در نزد زوج یا زوجه می باشد و عملاً به موجب حکم دادگاه خانواده، هر کدام در فرجه ی دیگر زمینه مقالات ملاقات طرف مقابل با طفل را فراهم آورند و این اتفاق نیفتد و شخص ممانعت به عمل آورد. در این صورت به موجب ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده در واقع شخص، مجازاتش، جزای نقدی درجه ۸ است. چون این جرم اصولاً می‌بایست در شورای حل اختلاف رسیدگی شود. بنابراین این شکوائیه نبایستی به دادگاه یا دادسرا ارسال شود و مربوط به شورای اختلاف است.

**پرسش و پاسخ جلسه سوم:**

۱- اموال ثالث در خصوص پرونده ای که در دادگاه کیفری ۱ و ۲ تحت رسیدگی است توقیف گردیده است. مرجع اعتراض به این توقیف کجاست؟ آیا اعتراض مذکور تحت عنوان اعتراض ثالث اجرایی ثبت می گردد به عنوان دیگری دارد؟

اگر اعتراض در واقع به عنوان به اصطلاح نسبت به توقیف در جریان تامین خواسته باشد. به موجب ماده ۱۱۱ ق آدک، این موضوع را باید دادگاه حقوقی صالح که در آن محل است مورد رسیدگی قرار دهد اما اگر اعتراض ثالث برای مالی است که در جریان تامین خواسته توقیف نشده است یعنی مثلاً اموالی در جریان تحقیقات مقدماتی کشف شده است طبق ماده ۱۴۸ ق آدک یا ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، اگر در چنین فرضی باشد بسته به اینکه آن مرجع توقیف کننده چه کسی باشد، به مرجع بالاتر می‌رود. اگر دادسرا است می‌شود دادگاه کیفری ۲ (مرجع رسیدگی کننده)

اگر دادگاه کیفری ۲ باشد می‌شود دادگاه تجدید نظر استان (مرجع رسیدگی کننده)

برای اشخاص ثالثی که حقی نسبت به مال توقیفی دارند این ۲ فرض وجود دارد که ذکر شد.

**۲- آیا اگر شاکی، شماره ملی مشتکی عنه را داشته باشد، ثبت آن برای دفتر تخلف محسوب می‌شود؟ خیر**

**۳- صلاحیت رسیدگی به جرائم کارکنان دولت به طور مثال در شهرداری ها در شهرستان ها، دادگاه بخش صالح به رسیدگی است یا مرکز استان؟**

اصولاً مطابق قانون آدک، صلاحیت رسیدگی به این جرائم را به دادگاه مرکز استان داده است. و عملاً اگر مواردی باشد که در دادگاه بخش اتفاق افتد، چون در دادگاه بخش، شهرداری و... خود به خود صدق ندارد و باید دهیاری و بخشداری در آنجا حاکم باشد اگر عنوان شهرداری به آن صدق می‌کند و شخص شهردار متهم است. عملاً نمی‌بایست در دادگاه مرکز استان مورد رسیدگی قرار گیرد.

**۴- اضافه کردن شهود در دادخواست و شکوائیه ها نیاز به تهیه استشهادیه دارد یا خیر؟ آیا وارد کردن اسامی به تنهایی کفایت می‌کند؟**



اصولاً نیازی به استشهاده نیست مگر اینکه جزوه ادله اثباتی شخص باشد یعنی چون در شکوائیه ها به موجب ماده ۶۸ ق آدک تصریح شده است که ادله وقوع جرم مورد رسیدگی قرار گیرد و تصریح شود. اگر چنین مواردی بود جواب بله از و استشهاده ضمیمه می شود و به اصطلاح، نشانی- مشخصات ارائه خواهد شد. کما اینکه در دادخواست های حقوقی هم به این شکل است. به همین شکل است یعنی اگر در دادخواست حقوقی، دلیل اثباتی خواهان، شهادت شهود باشد باید به همین شکل انجام شود.

**۵- اگر نسبت به حکمی، فرجام خواهی شده باشد و دیوان عالی کشور، حکم را قطعی کرده باشد می توان به اعاده دادرسی نمود؟ ضمن اینکه رای بدوی در دادگاه نظامی صادر شده و تجدید نظر خواهی نیز صورت نگرفته است.**

اصولاً احکام دیوان عالی کشور، امکان اعاده دادرسی نسبت به آنها نیست. چون فرجام خواهی فرض بر این است که در دیوان عالی کشور اتفاق افتاده است و دیوان عالی کشور مقام رسیدگی شکلی و نظارت شکلی بر مقررات را دارد. بنابراین حکم صادره از دیوان عالی کشور، قابلیت اعاده دادرسی را ندارد مگر اینکه مشمول ماده ۴۷۷ ق آدک که جزو موارد اعاده دادرسی فوق العاده است قرار بگیرد. در غیر این صورت، امکان پذیر نیست.

**۶- آیا دادرسی می توانند دستور موقت صادر نمایند؟**

دستور موقت اگر منظور مواد ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی باشد، خیر. چون این در صلاحیت دادگاه های حقوقی است. اما اگر منظور تامین خواسته باشد با آن مفهومی که در مواد ۷۶ به بعد ق آدک آمده است، بله. تامین خواسته با دستورات موقت یک مصداق مشترکی که دارند، توقیف اموال است. در این فرض اگر شخص بخواهد مال را توقیف کند می تواند از مقررات تامین خواسته استفاده نماید. اما در دستور موقت ما چنین زمینه ای را برای استفاده در دادرسی نداریم و اختصاص به دادگاهها دارد و نه تنها دادرسی نمی توانند بلکه دادگاه های کیفری نیز نمی توانند یعنی فقط دادگاه های حقوقی به موجب مقررات دادرسی فوری چنین امکانی را دارند.

## ۷- در جرائم قابل گذشت در بعضی موارد با گذشت شاکی، قرار موقوفی تعقیب داده

می‌شود. دلیل اعتراض به قرار چه چیزی است؟

یعنی شخص اگر شخص دیگر شکایت کرده است. اعلام گذشت نموده و قرار موقوفی تعقیب از دادسرا صادر شده است. حال به این قرار می‌خواهد اعتراض بزند. اگر شخص نسبت به موضوع رضایتی که داده است. اولاً کیفیت دیگری را نیز به موضوع اضافه نکند. مثلاً شاکی اطلاع دهد یا اعتراض نماید که من راجع به آنها صحبتی نداشته‌ام. مثلاً شاکی شکایتی تحت عنوان توهین مطرح می‌نماید یا افترا و نشر اکاذیب و... در زمان اعلام رضایت، رضایت خود را نسبت به بعضی از این عناوین اعلام می‌نماید. لذا زمانی که دادگاه یا دادسرا قرار موقوفی صادر می‌نماید نسبت به تمامی این عناوین صادر می‌نماید به همین منظور امکان اعتراض وجود دارد.

## ۸- در تشخیص درجه جرائم جهت ارسال به دادسرا یا دادگاه، آیا باید میزان مجازات در

قانون مجازات را در نظر گرفت یا میزان درجه بر اساس قانون کاهش مجازات حبس تعزیری؟

هر ۲ این موارد وجود دارد. اصل بر مجازاتی است که قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نموده است و بعد سایر قوانین و مقررات جزایی.

همه‌ی جرائم و مجازات‌ها در قانون اسلامی مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده است و قوانین متفرقه دیگری نیز داریم منتها از آنجایی که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در مواردی درجه‌ی بعضی از مجازات‌ها را کاهش داد. عملاً آن بخشی از قانون مجازات اسلامی که تحت تاثیر قانون کاهش قرار گرفت. باید حتماً این ۲ قانون با هم مبنای عمل قرار گیرند. مثال اگر در دعاوی ثلاث (مزاحمت و ممانعت از حق - تصرف عدوانی) یا در بحث تخریب عمدی. اگر ارزش آن مال تخریب شده تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان باشد، اینها را قانونگذار جرم قابل گذشت تلقی نموده است و در عین حال مجازات را به نصف تقلیل داده است. وقتی مجازات به نصف تقلیل می‌یابد خود به خود قانون آمده و این مجازات را از درجه قبلی به درجه پایین‌تر، تقلیل داده است بنابراین برای تشخیص درجه مجازات،

باید مجازات اصلی قانون در قانون مجازات اسلامی به انضمام موادی که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری روی آنها اثر گذاشته است که مهمترین مواد آن ← مواد ۴ و ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری عمده تغییرات را در بر می‌گیرد که باید نسبت به آن توجه داشت.

**۹- در دادگاه های بخش که در دادستان وجود ندارد در خصوص فروش اموال غیرمنقول محجور، آیا باید رئیس شعبه دادگاه بخش را به عنوان دادستان طرف قرار داد؟ قرار دادن رئیس شعبه آیا جنبه‌ی اطلاعاتی دارد یا ضروری است؟**

اصولاً چون برای فروش اموال غیرمنقول، نیاز به این است که دادسرا و دادستان طرف قضیه قرار گیرند و حتی در مواردی هم که ادعایی نسبت به این وجود ندارد. این دادستان و دادسرا هست که طرح چنین دعوی را می‌کند. رئیس حوزه قضایی بخش مسئولیت این قسمت را دارد و اگر هم رئیس شعبه یا دادرس شعبه می‌خواهد طرف قرار گیرد، جنبه‌ی اطلائی صرفاً دارد و از حیث مسئولیت قانونی - مسئولیت متوجه رئیس حوزه قضایی است.

**۱۰- تخریب در صلاحیت دادگاه است یا دادسرا؟**

تخریب عمدی موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات). طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری باید دید که مال تخریب شده از نظر ارزش و قیمت، چه میزان ارزش و قیمت دارد. اگر ارزش آن (مال تخریب شده) تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان باشد این جرم، جرم تعزیری درجه ۷ است و به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود. اما اگر بیش از این رقم باشد. کارهای اولیه می‌بایست در دادسرا انجام شود.

۱۱- اگر شخصی بخواهد ضمن شکایت تصرف عدوانی، از فروش احتمالی ملک مورد شکایت

توسط متصرف عدوانی جلوگیری نماید، چه راه حلی دارد؟

اگر بخواهد جلوگیری از این اقدام را انجام دهد، عملاً طرح دستور موقت به جهت جلوگیری از فروش احتمالی ملک در دادسرا و دادگاه کیفری امکان پذیر نیست. مگر اینکه زمانی که شکایت تصرف عدوانی در دادگاه کیفری مطرح می‌شود. شخص شاکی و متصرف از جرم می‌تواند به تبعیت از آن شکایت کیفری، دادخواست حقوقی نیز به آن دادگاه ارائه دهد. دادخواست حقوقی که ارائه می‌شود در همان قالب دادخواست حقوقی، امکان صدور دستور موقت وجود دارد. و الا بدون اینکه دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم به دادگاه کیفری ارائه شود، این موضوع امکان پذیر نیست.

در دادگاه های کیفری ما، علاوه بر موضوعات کیفری صرف، بعضی از اوقات پرونده های حقوقی هم مطرح می‌شود به موجب، مواد ۱۴ و ۱۵ ق آدک . حال اگر در جایی شخص از قبل آن جرمی که اتفاق افتاده ضرر و زبانی به او وارد آمده باشد. می تواند دادخواست حقوقی به آن دادگاه کیفری ارسال نماید و از آن طریق درخواست جلوگیری از نقل و انتقال آن ملت را داشته باشد.

۱۲- آیا جرائم منافی عفت می بایست به دادگاه ارسال شود؟ یا دادسرا؟

مطابق مواد ۱۰۲ و ۳۰۶ ق آدک جرائم منافی عفت مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود. اگر جرائم منافی عفت از نوع متوسط و غیر مهم باشد به اصطلاح در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می‌شود. اما اگر از نوع مهم و جنایی باشد، مثل جرائم نامشروع به عنف، باید در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی شود.

۱۳- اگر کودک ۷ ساله ای که پدر و مادر و از هم جدا شده اند و سرپرستی کودک را عمومی

او به عهده دارد و کودک مذکور تصادف نموده باشد به چه طریقی باید شکایت خود را

مطرح نماید؟ آیا در ابتدا دادستان باید به عنوان قیم اقدام نماید یا خیر؟

مطابق با مقررات آیین دادرسی کیفری، اگر جرم یا بزه نسبت به طفلی اتفاق افتد که ولی قهری نداشته باشد که از طرف او بخواهد اقامه دعوا نماید. حتما باید از طریق دادستان یعنی سرپرست دادرسی آن منطقه و حال اگر در جایی است که دادرسی نیست و دادگاه بخش است. باید قیم موقت توسط سرپرست آن مجموعه، تعیین شود و قیم موقت طرح شکایت نماید.

#### ۱۴- اگر شکوائیه ای هم درجه ۶ باشد و هم درجه ۸ ، تکلیف چیست؟

منظور این است که در یک شکایت ، ۲ موضوع مطرح شده باشد. موضوعی که مجازات درجه ۶ و موضوعی که مجازاتش درجه ۸ است. مثل شوهری از همسر شکایت می کند اولاً اجازه ی ملاقات طفل به او نمی دهد ثانیاً اینکه اقدام به توهین نموده است.

در چنین مواردی از آنجایی که صلاحیت ابتدایی رسیدگی همه ی جرائم در دادرسی است. این پرونده ابتدا باید در دادرسی مطرح شود. تحقیقات مقدماتی انجام شود نسبت به آن بخشی که درجه ۸ است و مربوط به رسیدگی مستقیم در دادگاه است، آن قسمت تفکیک می شود و ارسال به دادگاه کیفری ۲ می شود. بنابراین باید مقام دادرسی یا بازپرس و دادیار، بعد از اینکه در خصوص جرم درجه ۶ تصمیم گرفت، بخش درجه ۸ را با تشکیل بدل و قسمت جدایی از پرونده به دادگاه کیفری بفرستد.

#### ۱۵- سوء استفاده از موقعیت شغلی - شکایت از پزشکان - شکایت از فرماندار در صلاحیت

##### کجاست؟

در خصوص فرماندار ← دادگاه مرکز استان صلاحیت رسیدگی دارد.  
در خصوص پزشکان هر کدام به صورت حرفه ای ← دادگاه های عمومی بسته به این نوع جرم مرتکب شده چه چیزی است. مثلاً اگر قصور پزشکی است که منجر به صدمه و نقصی برای بیمار شده است، در دادگاه عمومی مورد رسیدگی قرار می گیرد و باز بسته به اینکه آنچه که اتفاق افتاده است صرفاً صدمه باشد- فوت باشد. اینکه در دادرسی وارد شود یا دادگاه، شقوق مختلفی دارد.

اگر صلاحیت محلی مدنظر سوال است، در همان حوزه ی قضایی که جرم پزشکی واقع شده است، صلاحیت رسیدگی دارد ولی در خصوص فرماندار و سایر مسئولین ادارات می بایست در مرکز استان اقدام شود.

**۱۷- اگر شخصی شاغل با خودروی سپاه پاسداران تصادف نموده است به مدت ۹ ماه استراحت داشته و تا ۲ سال به علت آسیب مغزی از کار محروم شده است. آیا می بایست علیه سپاه پاسداران شکایت تنظیم نماید یا راننده خودرو؟ چگونه می بایست هزینه های مربوط به درمان و ۹ ماه بیکاری را مطرح نماید؟**

اگر آنچه که مدنظر است این است که شخص زیان دیده می بایست به چه کسی مراجعه نماید نسبت به صدماتی که در اثر قصور- تقصیر یا تسبیب توسط عامل حادثه رخ داده است باید که عامل حادثه مراجعه نماید. حال اگر سبب حادثه خودرو او بوده یا نقص فنی بوده است یا بی احتیاطی. طرف مقابل بوده است، فروض متفاوت است و هر فرضی در جای خود می بایست مورد بررسی قرار گیرد.

**۱۸- چرا برای اعاده حیثیت هیچ موضوع مرتبطی تعریف نشده و یا حتی هیچ موضوعی برای شوکر تعریف نشده است؟**

برای شوکر، اگر منظور نگهداری شوکر است که در قانون اصلاحی نگهداری سلاح و مهمات است در این بخش مقرر داریم. نگهداری شوکرها- افشانه های گازی و موارد مثل این، قانون خاص وجود دارد. و این طور نیست که قانون برای آن موجود نباشد. هر موردی را اصولاً برای تعیین جرم عملاً اگر قانون صریحی وجود نداشته باشد، قانون گذاران آن را فاقد وصف مجرمانه شناخته و جرم نیست. ولی در خصوص شوکر، قانون خاص وجود دارد. در خصوص اعاده حیثیت ۲ بخش دارد: یک بخش آن، خسارات معنوی است که در قانون آیین دادرسی کیفری اولین بار موضوع مطالبه خسارات معنوی پیش بینی شده است.

در همان مواد ۱۴ و ۱۵ ق آدک. متضرر از جرم هم می تواند خسارات مادی وارده به خود را مطالبه نماید و هم خسارت معنوی را مطالبه نماید. در مطالبه خسارات معنوی، بخشی از آن می تواند از طریق اعاده حیثیت باشد

مثل اینکه درج در روزنامه - درج در نشریات عمومی محقق شود بنابراین این طور نیست که قانونگذار در این خصوص و فکری نکرده باشد.

## ۱۹- چرا در خصوص موضوعات مزاحمت به صورت جداگانه در سیستم تنظیم نشده و فقط مزاحمت برای بانوان وجود دارد؟

اصولاً از آنجایی که مزاحمت های ملکی در ردیف دعاوی ۳گانه مطرح می شود یعنی تصرف عدوانی - ممانعت از حق و مزاحمت ملکی - در حال حاضر که این جرائم در دادگاه به صورت مستقیم مطرح می شود. لذا در خصوص سیستم اطلاعاتی دقیقی در دسترس استاد نبود.

## ۲۰- نسبت به پرونده ای اعاده دادرسی انجام شده است و به دیوان عالی کشور ارسال شده است ولی بعد از مدتی دیوان، آن را به عنوان "اعاده دادرسی مدنی ثبت و هزینه دادرسی پرداخت گردد" عودت داده است؟ علت این امر چیست؟

اگر اعاده دادرسی کیفری انجام گرفته است. خود اعاده دادرسی کیفری مرجعش دیوان عالی کشور است اما اگر اعاده دادرسی مدنی و حقوقی است. مرجع رسیدگی همان شعبه دادگاهی است که حکم قطعی را داده است. تفاوت شاید از این جهت بوده است که تلقی متقاضی اعاده دادرسی این بوده است که این موضوع کیفری است و باید از مجرای آیین دادرسی کیفری و طبق مواد ۴۷۴ به بعد ق آدک مطرح و به دیوان ارسال گردد ولی وقتی به دیوان ارسال شده است بعد از بررسی، دیوان متوجه شده است که موضوع فاقد وصف کیفری است و حکمی که صادر شده است، مثلاً حکم با محتوای حقوقی است. شاید موضوع مربوط به دعاوی پرداخت دیه از بیت المال یا پرداخت دیه مسلمان از صندوق خسارت های بدنی (قانون بیمه اجباری) که در آنجا اختلاف نظر است که به هر حال رای صادره رای حقوقی است یا کیفری. ممکن است که دادگاه تلقی بر این دارد که کیفری است و اعاده آن به دیوان عالی کشور ارسال شود بعد از ارسال به دیوان ما آنها تشخیص داده اند که حقوقی است و باید از طریق دادگاه حقوقی صادرکننده حکم قطعی به جریان افتد.